

«روش‌شناسی "جریان‌شناسی" به‌مثابه دانشی میان‌رشته‌ای مبتنی بر پارادایم علم اسلامی»

علی ابراهیم‌پور

طلبة سطح عالی حوزه علمیه قم، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ دانشگاه باقرالعلوم (ع). قم، ایران.

montazer.mahdy@gmail.com

چکیده

یکی از مفاهیم جدید و درعین حال پُرکاربرد در فضای فکری و سیاسی پس از انقلاب اسلامی، مفهوم «جریان‌شناسی» است و امروزه این واژه برای اندیشمندان عرصه‌های فکر و فرهنگ و سیاست و دغدغه‌مندان انقلاب اسلامی غریب نیست. این مفهوم با قیدها و پسوندهای مختلفی همچون «جریان‌شناسی فکری»، «جریان‌شناسی فرهنگی»، «جریان‌شناسی سیاسی» و برخی قیود خاص تر رواج یافته است و محققان و اساتید مختلف هر یک با گرایش‌های فکری و دغدغه‌های فرهنگی و جهت‌گیری‌های سیاسی خاص و براساس الگوی نظری پذیرفته‌شده خود، به مقوله‌بندی اندیشه‌ها و طبقه‌بندی کنشگران فرهنگی و توضیح پدیده‌های تاریخی و فکری و اجتماعی می‌پردازند.

البته این مباحث سوءتفاهم‌ها، تشتت آرا و درهم‌ریختگی معرفتی را به دنبال داشته و مخاطبان را دچار سردرگمی و تحیر کرده است. در ریشه‌یابی دقیق می‌توان گفت عامل اساسی این تحیر و سردرگمی نبود یک منطق واحد و روش‌شناسی کارآمد است؛ ازاین‌رو، برای رهایی از این تشتت‌ها و سوءتفاهم‌ها لازم است منطق و الگوی مشخص و علمی جریان‌شناسی کشف و منقح شود. این مقاله در تلاش است تا الگویی برای روش‌شناسی جریان‌شناسی ارائه دهد.

• این مقاله با هماهنگی دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در فصلنامه شماره ۱۶ تحقیقات بنیادین علوم انسانی منتشر شده است.

در این الگو با توجه به تحلیل ابعاد جریان‌شناسی، متناسب با هر بعد از جریان، روش‌شناسی خاص دانش مربوط به آن بعد در الگویی ترتیبی قرار می‌گیرد و از این طریق، روش‌شناسی جریان‌شناسی اسلامی، مبتنی بر مبانی حکمت اسلامی را مطرح می‌کند که به نظر موجب شکل‌گیری دانش میان‌رشته‌ای خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: جریان، جریان‌شناسی، منطق و روش‌شناسی جریان‌شناسی، دانش میان‌رشته‌ای.

مقدمه

مفهوم «جریان‌شناسی» و «جریان» از مفاهیم جدید و پرتکرار در فضای فکری و سیاسی دهه‌های اخیر پس از انقلاب اسلامی است؛ امروزه فرهنگ و سیاست، «جریان» و «جریان‌شناسی» برای اندیشمندان عرصه‌های فکر و واژه‌ای غریب نیست. این مفهوم با قیدها و پسوند‌های مختلف («فکری»، «فرهنگی»، «سیاسی») و برخی قیود خاص‌تر رواج یافته و جلسات متعددی با این موضوع‌ها برگزار می‌شود. محققان مختلف با الگوهای نظری و خلاقیت‌های شخصی متفاوت، پدیده‌های تاریخی، فکری و اجتماعی را توضیح می‌دهند و به مقوله‌بندی اندیشه‌ها و طبقه‌بندی کنشگران فرهنگی و تبیین پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند و به نوعی مسیر تاریخ و جامعه را ترسیم می‌کنند.

معرفت برآمده از جریان‌شناسی، ادبیاتی پرجاذبه و پرنفوذ دارد و منجر شده است که توسعه ادبیات جریان‌شناسی با سرعت بالایی ادامه پیدا کند، اما چالش اصلی اینجاست که نوپدیدبودن این مباحث در جامعه امروز ایران و کثرت مدعیان این حوزه و عدم تنقیح مبانی، منطق و روش این مباحث، سوءتفاهم‌ها، تشتت آرا و درهم‌ریختگی معرفتی را به دنبال داشته است و مخاطبان را دچار سردرگمی و تعییر کرده است. این تشتت‌ها و سوءتفاهم‌ها به قدری است که جریان‌شناسی مخالفان و موافقانی جدی در میان اندیشوران پیدا کرده است.

بدیهی است که حل مشکل جز در پرتو نگاه درجه دومی به «جریان‌شناسی» به دست نمی‌آید. اگر بخواهیم از این تشتت‌ها و سوءتفاهم‌ها رهایی یابیم، به نظر می‌رسد لازم است تا جریان‌شناسی موضوع مطالعه‌ای دقیق و مستوفی قرار گیرد تا از این طریق، این دسته از معرفت‌ها را در جایگاه واقعی‌اش قرار دهیم، ارزش و روش آن را روشن کنیم و منطق و الگویی مشخص و متناسب برایش توصیه کنیم؛ بنابراین، بدین منظور ناگزیریم کار علمی و دقیقی بر روی نفس جریان‌شناسی انجام دهیم.

مقاله «بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی "جریان" و "جریان‌شناسی"» قدم اول این کار را برداشته است و با بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح درباره مفهوم جریان و جریان‌شناسی و نقد و بررسی آن‌ها، بستر ارائه تعریفی جامع و منتخب از جریان و جریان‌شناسی را فراهم کرده و در پایان تعریفی مختار از جریان ارائه داده است. مطابق این تعریف، جریان حقیقتی اجتماعی پویا و زنده است که در متن جامعه حیات دارد. این حقیقت از ابعادی تشکیل شده است که به‌صورت نظام‌وار با یکدیگر در ارتباط‌اند و هویتی سیستمی به جریان می‌بخشند. مطابق آن تحقیق، «جریان» پدیده اجتماعی متشکل از مجموعه اصول و فروض معرفتی (نظام مشترک معنایی) بوده است که جمعیتی نظام‌یافته (مدیریت‌شده) براساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند». همچنین، مطابق بررسی صورت‌گرفته در آن مقاله، هرچند مشابه تولیدهای جریان‌شناسانه فعلی، تحقیقاتی نیز هم در غرب و هم در تراث بومی ما دیده می‌شود، آن‌گونه که امروزه در کشور ما رایج شده است، جریان‌شناسی امری نو و بدیع و جدید است و سابقه ندارد. از میان واژگان لاتین نیز عبارت کارنت (Current) به‌عنوان معادل جریان برگزیده شده است (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۸).

همچنین، در راستای تلاش علمی جهت برطرف کردن تشتت‌ها و سوءتفاهم‌های موجود درباره هویت جریان‌شناسی، مقاله «تحلیل عناصر و ابعاد حقیقت چندبعدی اجتماعی-معرفتی "جریان" به‌مثابه موضوع دانش جریان‌شناسی» برای تثبیت هویت دانشی «جریان‌شناسی» کوشیده است؛ بدین معنا که جریان‌شناسی نه یک‌سری گزاره‌های متفرد و تبلیغاتی ژورنالیستی، بلکه دانشی میان‌رشته‌ای با روش‌شناسی خاص خود است. این دانش که از مبانی هستی‌شناختی و روش‌شناختی پارادایم علم اسلامی بهره می‌برد، موضوع «رنالیسم معرفتی» را به‌عنوان پشتوانه معرفت‌شناختی خود اخذ کرده است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت پارادایم علم اسلامی رقیب پارادایم‌های مرسوم غرب مدرن است که مبانی آن به‌صورت عمیق توسط حکمای مسلمان بررسی شده و در طول تمدن اسلامی در علوم ریشه افکنده است. این مبانی در دوران معاصر توسط محققان بازخوانی شده و به‌صورت پارادایمی منسجم صورت‌بندی و ارائه شده است (پارسائیان، ۱۳۹۰: صص ۱۵۷-۱۳۵؛ خسروپناه، ۱۳۹۳: صص ۶۰۸-۶۰۷؛ واسطی، بی‌تا؛ گلکار، ۱۳۹۵؛ امین‌پور، ۱۳۹۰: صص ۲۳۰-۹۹؛ شریفی، ۱۳۹۳: صص ۳۴۰-۲۷۵).

دانش جریان‌شناسی در سنت حکمت اسلامی تعریف می‌شود. با توجه به انضباط‌های حاکم بر این سنت نظری، علوم به موضوع خود تعریف می‌شوند. بر این اساس، جریان‌شناسی دانشی است که درباره جریان (اجتماعی) بحث می‌کند. از آنجا که تعریف دانش با تعریف موضوع علم و

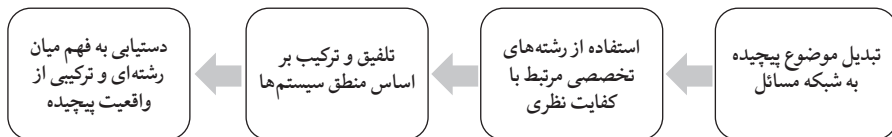
بررسی اعراض ذاتی آن گره خورده است، تا زمانی که ابعاد و عناصر جریان بررسی و منقح نشوند و شناخت دقیق مقومات «جریان» به دست نیاید، حدود و ثغور دانش جریان‌شناسی مشخص نمی‌شود. بنابراین تعریف منتخب، مقومات جریان عبارت‌اند از: ۱. ساختار سیستم، ۲. هویت اجتماعی، ۳. نظام مشترک معنایی، ۴. پویایی، ۵. جمعیت، ۶. مدیریت و رهبری، ۷. اثرگذاری. این ارکان، با یکدیگر در ارتباط‌اند و جریان را به صورت یک سیستم شکل می‌دهند که از میان این ارکان، نظام مشترک معنایی رکن محوری جریان است. با توجه به سیستمی‌انگاری هویت جریان، جریان‌شناسی عبارت است از شناخت این سیستم. شناخت این سیستم نیز بر فهم تک‌تک اجزا و ارکان آن و همچنین، فهم ارتباط دوسویه میان اجزا و ارکان آن متوقف است (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۷).

هر یک از روش‌های علوم تخصصی مسئله‌ای محدود و جنبه‌ای خاص از پدیده را بررسی می‌کنند، اما موضوع‌های پیچیده و چندبعدی، نیازمند استفاده ترکیبی و تلفیقی از روش‌ها و اطلاعات است؛ از این رو، برای چنین موضوع‌هایی، روش‌های تلفیقی یا اصطلاحاً میان‌رشته‌ای توصیه می‌شود (ریکو، ۱۳۹۶: ص ۱۲۱؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶: ص ۴۴ و ۲۰۳).

به طور خلاصه می‌توان گفت در مطالعه میان‌رشته‌ای، از سیستم پیچیده به شبکه مسائل و از شبکه مسائل به مدل سیستمی حرکت می‌کنیم؛ از این رو، سیر حرکت میان‌رشته‌ای پژوهش حرکت از وحدت به کثرت و سپس از کثرت به وحدت است. از سیستم، که کل واحد است، مجموعه‌ای از مسائل تولید می‌شود و به کثرت می‌رسد. در این مرحله علوم جزئی و تخصصی به میان می‌آیند و پاسخ تک‌گزاره‌ها احصا و تحقیق می‌شود تا تحقیق به کفایت بینشی در رشته‌های تخصصی دست یابد. در مرحله بعد، گزاره‌های کثیر جزئی به دست می‌آیند، براساس منطق سیستم‌ها و انسجام‌گروی نظریه‌پردازی می‌شوند و به تلفیق و انسجام می‌رسند و در قالب ارائه مدل سیستم به وحدت خود باز می‌گردند (ریکو، ۱۳۹۶: ص ۲۴۰؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶: ص ۱۹۳).

بنابراین، مطالعه میان‌رشته‌ای سیری از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت دارد؛ سیر از وحدت موضوع به کثرت مسائل و دانش‌ها و بهره‌مندی از روش‌های تخصصی متناسب و سپس سیر از کثرت اطلاعات به وحدت فهم میان‌رشته‌ای. بر همین اساس، می‌توان فرایند مطالعه میان‌رشته‌ای را به شکل زیر تصویر کرد:^۱

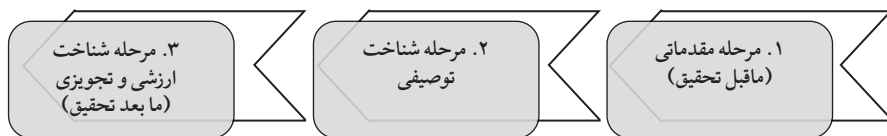
۱. آلن ریکو نیز در صفحه ۴۵ کتاب پژوهش میان‌رشته‌ای: نظریه و فرایند، با نموداری شبیه نمودار ترسیم شده با عباراتی متفاوت، به سه جزء از اجزای این نمودار اشاره می‌کند.



شکل ۱. فرایند مطالعه میان‌رشته‌ای

با توجه به اینکه طرح جریان‌شناسی به‌مثابه دانش میان‌رشته‌ای و نوپدیدبودن این مباحث سابقه طولانی ندارد، این مقاله در تلاش است تا در راستای تثبیت و تقویت هویت دانشی «جریان‌شناسی»، با روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای، از طریق تحلیل منطقی تعریف این دانش و چهارچوب کلان الگوی مطالعات میان‌رشته‌ای، روشی عام برای جریان‌شناسی به‌صورت مطلق پیشنهاد دهد.

بنابر مدل پیشنهادی این تحقیق، جریان‌شناسی دارای سه مرحله کلی است: ۱. مرحله قبل از شروع فرایند تحقیق و پژوهش؛ ۲. مرحله تحقیق و شناخت توصیفی؛ ۳. مرحله شناخت ارزشی، تجویزی و داوری که مرحله استفاده از محصولات پژوهش و آماده‌سازی محصولات تحقیق برای استفاده است. این سه مرحله، چنان‌که در نمودار نیز آمده است، بر هم مترتب هستند.



نمودار ۱. فرایند برگزیده در روش جریان‌شناسی

هر کدام از این سه مرحله، قدم‌هایی را در خود جای داده‌اند که با طی آن می‌توان به محصولی علمی و روشمند دست یافت که ثمره‌هایی را که برای جریان‌شناسی به‌مثابه یک علم مترتب می‌شود محقق کنند.

۱. مرحله مقدماتی (ماقبل تحقیق)

قبل از آنکه محقق سلوک معرفتی خود را در شناخت جریان‌ها آغاز کند، لازم است دو قدم را به‌عنوان مقدمه حرکت خود بردارد. این قدم‌های مقدماتی، هرچند به لحاظ منطقی، جزء مراحل

روش‌شناسی محسوب نمی‌شوند، از آنجاکه از مقدمات مهم آن هستند لازم است به‌عنوان مراحل مقدماتی جریان‌شناسی به آن‌ها توجه شود.

۱-۱. اخذ مبنا و چهارچوب فکری

در این قدم محقق به خود و چهارچوبی می‌نگرد که می‌خواهد در آن طی طریق کند. لازمه هر حرکت معرفتی و پژوهش علمی، انتخاب چهارچوب فکری است. این چهارچوب فکری شامل مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی روش‌شناختی و مبانی ارزش‌شناختی می‌شود. انتخاب هر نوع چهارچوب فکری در این مرحله بر نتیجه تحقیق اثری مستقیم می‌گذارد. در واقع، محقق باید در پله اول انتخاب کند که در کدام پارادایم می‌اندیشد و پژوهش می‌کند؟ این قدم، انتخاب روش‌شناسی بنیادینی است که روش‌شناسی‌های کاربردی را در دامنه خود متولد می‌کند.

براساس آنچه در سطور پیشین گذشت، چهارچوب فکری منتخب این پژوهش پارادایم علم اسلامی برآمده از حکمت اسلامی است.

۲-۱. کسب لوازم موردنیاز

هر فعالیتی به ابزار مخصوص به خود نیاز دارد و هر فاعلی برای فعل خود، نیازمند لوازمی است. محقق جریان‌شناسی نیز برای آنکه در سلوک علمی خود موفق باشد و به جریان‌شناسی کامل و سودمندی نائل آید، نیاز دارد ابزارهای لازم برای این مسیر را کسب کند. نیازهای جریان‌شناسی یا از نوع منشی و گرایشی است و یا از نوع بینشی، معرفتی و علمی.

جریان‌شناسی از آن جهت که یک «دانش» است، نیازمند منابع علمی است و از آن حیث که دانشی «میان‌رشته‌ای» است، از علوم مختلف و روش‌های علمی متفاوت استفاده می‌کند؛ بنابراین، جریان‌شناس نیازمند آشنایی و بهره‌گیری از مجموعه‌ای از علوم و روش‌های علمی است. این علوم و دانش‌ها برای جریان‌شناس در حکم ابزار و منبع عمل می‌کنند؛ بدین معنا که یا بصیرت و فهم جریان‌شناس را بالا می‌برند، یا اصول و قواعدی را به او آموزش می‌دهند تا بتواند ارکان جریان را در مرحله شناخت درک کند و روابط میان آن‌ها را تشخیص دهد.

به‌طور کلی، علوم و منابع معرفتی موردنیاز در جریان‌شناسی را می‌توان در سه دسته دسته‌بندی کرد: «بسته‌الگوی»، «بسته‌محتوایی» و «بسته‌روشی». جریان‌شناس با تسلط بر علوم بسته

الگویی و اشراف بر ابزارهای بسته روشی، سراغ منابع بسته محتوایی می‌رود و گزاره‌های معرفتی موردنیاز جریان‌شناسی را استخراج می‌کند.

اینکه این علوم در مرحله مقدماتی الگوی جریان‌شناسی بیان شد، با هدف افزایش بصیرت جریان‌شناس و تقارب محقق به موضوع موردتحقیق است. بدون آشنایی و انس با این علوم و این روش‌ها محقق نمی‌تواند گلیم جریان‌شناسی را از آب تحقیق بیرون بکشد.

۲. مرحله شناخت توصیفی

جریان‌شناسی در نگاه کلان، دارای دو مرحله شناخت توصیفی و شناخت ارزشی و تجویزی است. در شناخت توصیفی که مرحله اول جریان‌شناسی است و بر مرحله شناخت ارزشی و تجویزی تقدم دارد، جریان‌های اجتماعی به‌عنوان عناصر تحقیق‌یافته در عرصه اجتماع مطالعه می‌شوند؛ در واقع، جریان‌شناس در این مرحله بدون آنکه بخواهد جریان‌ها را در چهارچوبی مشخص داوری یا دسته‌بندی کند، می‌کوشد آن‌ها را به‌طور فی‌نفسه مطالعه کند.

بعد از شناسایی جریان‌ها و مطالعه توصیفی آن‌ها، نوبت به مطالعه ارزشی و تجویزی آن‌ها می‌رسد. در این مرحله جریان‌های متناسب با اصول ارزش‌شناختی ارزیابی می‌شوند و عیار آن‌ها مشخص می‌شود تا مقدار نزدیکی یا دوری‌شان از جریان حق معین شود. همچنین، در این مرحله می‌توان جریان‌ها را متناسب با نیازهای عملیاتی و کاربردی، براساس معیارهای موردنیاز دسته‌بندی کرد. با توجه به تقدم شناخت توصیفی از تجویزی، صحت داوری‌های مرحله دوم متوقف بر شناخت جامع و کامل در مرحله اول است.

باید توجه داشت که میان این دو مقام بایستی تفکیک صحیحی ایجاد کرد. پارادایم علم اسلامی متناسب با مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خود بر جداسازی مقام شناخت توصیفی از شناخت ارزش‌گذاری، توصیه‌ای، تجویزی و داوری تأکید فراوان می‌کند. مهم‌ترین اصل آن در این زمینه، تفکیک میان عقل نظری و عقل عملی است (ر.ک.: جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۲۹؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۲۴۰؛ همو، ۱۳۹۳: ص ۳۸؛ مطهری، ۱۳۷۷ الف: ص ۵۰۳؛ همو، ۱۳۷۷ ب: ص ۷۱۳؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ص ۱۶۶). خلط میان این دو مقام، خطرها و آسیب‌های فراوانی به دنبال دارد و پاره‌ای از انتقادات و آسیب‌های جریان‌شناسی نتیجه عدم تفکیک صحیح میان این دو مقام است. شناخت توصیفی جریان، خود از دو گام تشکیل می‌شود: شناخت اجمالی یا طراحی نقشه اولیه جریان‌ها و سپس شناخت تفصیلی آن‌ها.

۱-۲. شناخت اجمالی (انتخاب موضوع و فرضیه‌سازی)

جریان نوعی سیستم اجتماعی است که جریان‌شناسی می‌کوشد آن را بشناسد و معرفی کند. برای آنکه جریان‌های اجتماعی شناخته شوند، در گام اول باید اصل جریان شناسایی شود و در گام دوم، به‌عنوان یک سیستم اجتماعی مطالعه شود. تا وقتی به‌صورت اجمالی ندانیم که «آیا اصلاً جریانی وجود دارد یا خیر» و «اگر وجود دارد، کدام است» نمی‌توانیم از شناخت تفصیلی آن حرفی بزنیم. در واقع، گام اول جریان‌شناسی در مقام «موضوع‌سازی» برای گام دوم است. در گام اول، ابتدا شناخت اجمالی درباره‌ی اصل جریان‌های اجتماعی به‌دست می‌آید و موضوع مطالعه انتخاب می‌شود و فرضیه‌هایی برای جریان‌های موجود و متحقق به‌دست می‌آید؛ سپس نتایج این گام اول، به‌منزله‌ی طرح اولیه‌ای که در آن جریان‌های احتمالی حدس زده شده‌اند، در اختیار گام دوم جریان‌شناسی قرار می‌گیرد. این فرضیات، طرح‌های اولیه و موضوع‌شناسی‌ها، مبنای مطالعات تفصیلی تحقیق قرار می‌گیرند و در آن مرحله به اثبات یا رد این طرح اولیه پرداخته می‌شود؛ بنابراین، جریان‌شناسی در مرحله‌ی شناخت توصیفی دارای دو مرحله‌ی عمده است: شناخت اجمالی و شناخت تفصیلی.

شناخت اجمالی را از منظری دیگر نیز می‌توان معرفی کرد؛ جریان‌شناس - از آن‌رو که یک محقق است - می‌کوشد موضوعی را با روش علمی بشناسد؛ بنابراین، اولین قدم هر محقق آن است که موضوع مورد مطالعه‌ی خویش را شناسایی کند تا سپس بتواند با ابزارها و روش‌های علمی به سراغ آن برود و آن را واکافی و شناسایی کند. بر این اساس، در عمل دو حالت امکان‌پذیر است: یا جریان‌شناس اصل جریان را می‌شناسد و در آن شکی ندارد و می‌خواهد همان را شناسایی کند؛ بنابراین، مرحله‌ی شناخت اجمالی و موضوع‌شناسی برای او حاصل است. حالت دیگر آنکه گاهی جریان‌شناس می‌خواهد به معنای عام جریان‌شناسی کند، یعنی کل جریان‌های موجود را بشناسد و معرفی کند و نه فقط جریان خاصی را؛ در چنین وضعیتی جریان‌شناس نیاز دارد چهارچوب اولیه‌ای برای جریان‌ها استخراج کند و آن را به‌عنوان فرضیه‌ی تحقیق خود قرار دهد و در آن برای تعداد و نوع جریان‌ها، حدس علمی بزند. سپس در مرحله‌ی بعد، هر کدام را به‌صورت خاص و مجزا مطالعه کند.

باید توجه داشت که شناخت اجمالی و تفصیلی تقدم و ترتب تام ندارند؛ یعنی چنین نیست که اول صد درصد شناخت اجمالی حاصل شود و سپس با فراغت از آن، شناخت تفصیلی آغاز شود. بلکه چنان‌که از توضیحات مشخص است، شناخت اجمالی تنها ارائه‌دهنده‌ی طرح اولیه و نقشه‌ی راه است. چه‌بسا در حین شناخت تفصیلی و عمیق جریان‌ها، مطالب جدیدی برای جریان‌شناس

روشن می‌شود که باعث تغییر و تحول در طرح اولیه می‌شوند؛ چنان‌که معمولاً نیز چنین می‌شود. برای دستیابی به طرح اولیه و فرضیه‌سازی در جریان‌شناسی می‌توان از راه‌های مختلفی استفاده کرد که در ادامه بیان می‌شوند.^۱

۱-۲-۱. بررسی از بنیان‌ها

بررسی از بنیان‌ها یا بررسی از بالا الگویی عمومی و قابل استفاده در تمامی انواع جریان‌شناسی است. در این مدل جریان‌شناس حرکت خود را از تاریخ فلسفه و تاریخ علم آغاز می‌کند و به شناخت مکاتب علمی-فلسفی می‌پردازد. این تاریخ‌شناسی باید تا «زمان جریان» ادامه داشته باشد. بررسی از بنیان‌ها به‌عنوان یک الگوی فرضیه‌سازی اولیه در جریان‌شناسی، ریشه در قاعده‌ای در جامعه‌شناسی علم و معرفت دارد که مطابق آن، فکر و اندیشه در پیوستاری اجتماعی شکل می‌گیرد و رشد می‌کند. با توجه به این مبنا که تفکر در خلأ شکل نمی‌گیرد، هر فکری متأثر از تفکرات قبلی است؛ بنابراین، هر جریان در هر زمان، ریشه در مکاتب و تفکرات علمی-فلسفی آن دوران دارد. پژوهشگر جریان‌شناسی با بررسی مکاتب موجود در تاریخ فلسفه و تاریخ علم می‌تواند حدس بزند که کدام یک از آن‌ها امتداد اجتماعی و جریانی پیدا کرده‌اند. از میان تفکرات موجود در تاریخ علم، برخی مرده‌اند و برخی زنده. مکتبی که امروز نیز طرفدار داشته باشد و در محافل علمی به آن اعتنا شود، احتمال و قابلیت جریان‌شدنش نیز بالاتر از تفکرات دیگر است؛ بنابراین، می‌توان براساس آن فرضیه‌سازی کرد و به طرح یا طرح‌های اولیه‌ای از جریان‌های اجتماعی دست یافت. این روش به‌ویژه در مورد جریان‌شناسی فکری کاربرد بیشتری دارد. از دل جریان‌های تاریخ فلسفه، جریان‌های علمی شکل می‌گیرند و جریان‌های فکری و علمی هر دوران از جامعه، ریشه در جریان‌های فلسفی و فلسفه علمی آن دوران دارد.

۱-۲-۲. بررسی از روبناها

بررسی از روبناها (سیر از پایین و کف) یکی دیگر از الگوهای دستیابی به طرح اولیه جریان‌شناسی و الگویی عمومی و قابل استفاده در تمامی انواع جریان‌شناسی است. در بررسی از بنیان‌ها محقق

۱. راهکارهای مطرح‌شده می‌توانند در کنار هم استفاده شوند. برای مثال فرق با شناخت نسبت به مکاتب فکری-فلسفی و در کنار آن، انس و قرابت با میدان فکری، فرهنگی، سیاسی یا هر میدان پژوهشی دیگر، فرضیه‌هایی از جریان‌ها می‌زدند و سپس در شناخت تفصیلی و عمیق، به دنبال شواهدی برای اثبات آن می‌گردند.

به سراغ سردترین لایه‌های فکری تاریخ و جامعه، یعنی فلسفه می‌رود و می‌کوشد با پی‌جویی رگه‌های تفکرات امروز در تفکرات دیروز، جریان‌های امروز را حدس بزند. اما در بررسی از روبناها، به جای رجوع به لایه‌های سرد، به گرم‌ترین لایه‌های اجتماع، یعنی تولیدات و محصولات و در واقع، آثار اجتماعی مراجعه می‌شود و تلاش می‌شود با دسته‌بندی و صورت‌بندی اثرات اجتماعی موجود، به جریان‌هایی رسید که آن‌ها را تولید کرده‌اند. بررسی از بنیان‌ها، فرضیه را از نظام مشترک معنایی جریان‌ها تولید می‌کند و بررسی از روبنا، از اثرگذاری‌ها.

در این نوع بررسی، محقق از آثار و فعالیت‌ها و آثار متحقق در جامعه، یعنی کتب، سخنرانی‌ها، دوره‌ها، دانشگاه‌ها، فیلم‌ها، خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و مجلات و غیره آغاز می‌کند و تلاش می‌کند با پیگیری منابع و منشأهای آن‌ها، به جریان‌هایی دست یابد که تولیدکننده این آثار بوده‌اند.

۲-۱-۳. تریبون‌ها و اعلام‌های رسمی

گاهی اوقات حزب، سازمان یا گروهی به‌صورت رسمی بیانیه خود را ارائه می‌دهد و خود را به‌عنوان جریان مطرح می‌کند. این اعلام‌های رسمی، هرچند در جریان‌شناسی به‌عنوان گزاره‌ای یقینی تلقی نمی‌شوند و هیچ‌گاه جریان هویت غیررسمی خود را از دست نمی‌دهند، اما می‌توانند نقطه شروعی برای فرضیه‌سازی باشند.

۲-۱-۴. شناخت با ضد و رقیب

گاهی جریان‌شناس حداقل یکی از جریان‌های موجود در جامعه را می‌شناسد. در چنین مواقعی، می‌تواند متناسب با این شناخت، جریان‌های دیگر را نیز بشناسد و با استفاده از نشانه‌هایی، به طرح اولیه کامل‌تری دست پیدا کند. یکی از این نشانه‌های میان‌بر، بررسی جریان ضد و رقیب است. زمانی که جریانی شناخته شود، از روی عکس‌العمل‌ها و نوع موضع‌گیری‌هایش می‌توان به جریان‌های رقیب هم پی برد و از این طریق جریان‌های مقابل و مجاور را شناسایی کرد.

۲-۱-۵. شناخت با خرد و کلان

یکی دیگر از راه‌های میان‌بر، بررسی جریان‌های خرد و کلان از جریان‌شناسایی شده است. گاهی جریانی کلان، خرده‌جریان‌هایی را در دل خویش جای می‌دهد. با شناخت جریان کلان می‌توان به مجموعه‌ای از خرده‌جریان‌های احتمالی راه پیدا کرد.

۲-۱-۶. ارتباط‌های استاد و شاگردی

یکی از راه‌های تربیت نیرو و کادرسازی جریان‌ها، به‌ویژه در جریان‌های فکری، ارتباط‌های استاد و شاگردی است. با بررسی امتداد‌های خط استاد و شاگردی می‌توان به شبکه‌ای از نیروی انسانی دست یافت. این شبکه‌ها که عموماً هویتی غیررسمی دارند، به علت ارتباط‌های عمیق علمی و عاطفی و تأثیرگذاری و عمق بالای رابطه‌های استاد و شاگردی، بیش از هر شبکه انسانی در معرض جریان‌شدن یا جریان‌سازی هستند.

۲-۱-۷. اشخاص شاخص

گاهی اسم شخصی به‌عنوان اسم جریان یا شخصیتی شاخص مطرح می‌شود. عموماً می‌توان از طریق شاگردان، موافقان و مخالفان و تحرکات او به فرضیه‌سازی دست یافت؛ در واقع، در این شیوه، شروع مطالعه از تعدادی شخصیت است که راه را برای شناسایی جریان و جریان‌ها می‌گشاید.

۲-۱-۸. فهم عرفی و عمومی

عموماً در ادبیات افرادی که با مسائل موجود در جامعه و تحولات آن ناآشنا نیستند و با اتفاقات روزمره فکری، فرهنگی، سیاسی و غیره جامعه در ارتباط‌اند و با این زمینه‌ها انس دارند، اشخاص و گروه‌هایی با عنوان جریان یا جریان‌مانند تلقی می‌شوند. این فهم عرفی که با گفت‌وگو با افراد شناخته می‌شود، می‌تواند نقطه شروعی برای شناخت جریان‌ها باشد.

۲-۱-۹. جریان‌شناسی‌های موجود

جریان ابتدابه‌ساکن پدید نمی‌آید. هویت و تحقق هر جریانی از جریان‌های قبلی است. گاهی شناسایی جریان‌ها از نقطه صفر، اختراع دوباره چرخ است! چراکه آثار جریان‌شناسی موجود، خود می‌تواند یکی از بهترین منابع برای دستیابی به طرح اولیه و فرضیه‌سازی درباره جریان‌های تحقق‌یافته باشد.

۲-۲. شناخت تفصیلی و عمیق

روش هر چیز، مجموعه مرحله‌به‌مرحله انجام یک فعالیت است که سبب ایجاد اثری معین

می‌شود. تولید علم و حل مسئله علمی نیز، براساس عملیاتی پژوهشی صورت می‌گیرد که روش تحقیق نام دارد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ص ۲۴؛ رپکو، ۱۳۹۶: ص ۳۳۶؛ بیرو، ۱۳۸۰: ص ۲۳۳؛ بلیکی، ۱۳۹۳: ص ۲۹؛ ایمان، ۱۳۹۴: ص ۱۴). روش تحقیق به صورت عام و بدون در نظر گرفتن رویکردی خاص در تحقیق، دارای مراحل زیر است:

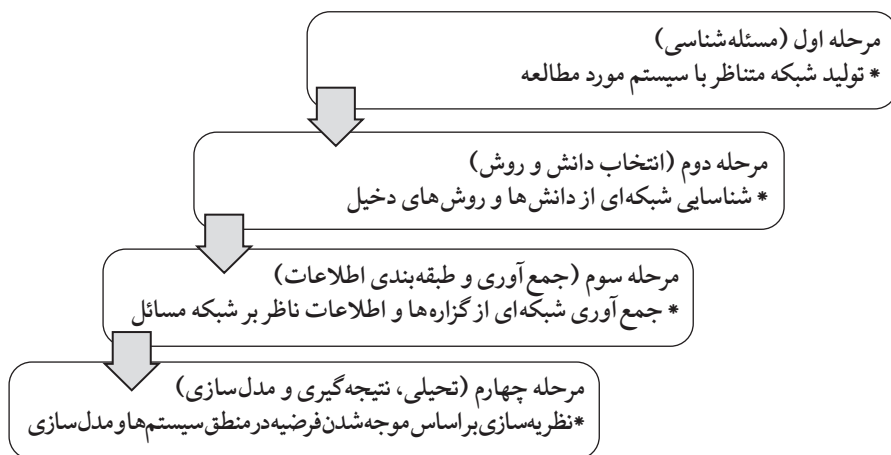


شکل ۲. مراحل عام تحقیق

بعد از شناخت اجمالی جریان‌ها و دستیابی به طرح اولیه، نوبت به شناخت عمیق و دقیق جریان‌ها به مثابه سیستم‌های اجتماعی منسجم می‌رسد. جریان‌شناسی از روشی میان‌رشته‌ای بهره می‌برد. زیربنای تفاوت رویکرد میان‌رشته‌ای با رویکرد تخصصی در روش تحقیق، گام اول آن، یعنی مسئله‌شناسی است. در رویکرد تخصصی تنها یکی از ابعاد و لایه‌های شیء شناخته می‌شود؛ از این رو، مسئله تحقیقی تک‌گزاره‌ای است که روش واحد و ویژه‌ای دارد، اما در رویکرد میان‌رشته‌ای، موضوع به مثابه یک سیستم در نظر گرفته می‌شود که طبق تعریف، از مجموعه‌ای از اجزا تشکیل شده است که با هدف مشخص، دارای متغیرهای متنوع و روابط بازخوردی است (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: صص ۳۴-۳۱؛ واسطی، ۱۳۹۴: ص ۴۱؛ حبیبی، ۱۳۸۶: ص ۲۲۹؛ رضائیان، ۱۳۹۵: ص ۷۱؛ رایینز، ۱۳۹۶: ص ۳۰؛ فقیه، ۱۳۹۳: صص ۳، ۱۱؛ متین، ۱۳۸۸: ص ۱۰۰؛ رپکو، ۱۳۹۶: ص ۲۵۶؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶: ص ۱۲۵؛ متین، ۱۳۹۲: صص ۱۷۵-۱۷۴)؛ از این رو، در مسئله‌شناسی باید شبکه‌ی مسائل سیستم کشف و تولید شوند (رپکو، ۱۳۹۶: ص ۱۲۲).

براساس همین گام اول است که در مراحل بعدی فرایند پژوهش، به جای یک روش خاص باید مجموعه‌ای از روش‌ها و دانش‌ها به میان آیند و به جای جمع‌آوری اطلاعات جزئی و محدود به یک یا چند مسئله، باید شبکه‌ای از اطلاعات مرتبط با شبکه‌ی مسائل جمع‌آوری شوند. همچنین، به جای تحلیل اطلاعات محدود، باید شبکه‌ای از اطلاعات تحلیل شوند تا در نتیجه به جای تولید یک یا چند گزاره علمی محدود، شبکه‌ای از گزاره‌های علمی تولید شوند که بتوانند کاشف، معرّف

و شناسانده سیستم (موضوع) باشند (کاظمی مقدم، ۱۳۹۵: ص ۶۶)؛ بنابراین، در رویکرد میان‌رشته‌ای، مراحل تحقیق به صورت زیر ارتقا می‌یابند:



شکل ۳. فرایند مطالعه میان‌رشته‌ای براساس مراحل عام تحقیق

با توجه به تفاوت موضوع، تمامی ابعاد نیز تغییر می‌کنند، اما مهم‌ترین تغییر در مرحله اول و مرحله آخر است. در مرحله اول به جای تک‌متغیر، نیازمند شبکه مسائل هستیم و در مرحله چهارم (تحلیل و نتیجه‌گیری) به جای نتیجه‌گیری تک‌گزاره به نظریه‌پردازی و ارائه مدل منسجم می‌رسیم.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی مراحل تحقیق در مطالعه تخصصی و میان‌رشته‌ای

مراحل	تخصصی	میان‌رشته‌ای
مرحله اول: مسئله‌شناسی	تک‌مسئله	شبکه مسائل
مرحله دوم: انتخاب روش / دانش	تک‌روش / تک‌دانش	مجموعه‌ای از دانش‌ها و روش‌ها
مرحله سوم: جمع‌آوری اطلاعات	اطلاعات مرتبط با یک متغیر	شبکه‌ای از اطلاعات
مرحله چهارم: تحلیل و نتیجه‌گیری	نتیجه‌گیری تک‌گزاره	نظریه‌سازی و ارائه مدل

۲-۱. شبکه مسائل جریان‌شناسی

مسئله‌پردازی درباره یک موضوع براساس متغیرهای موضوع انجام می‌شود؛ بنابراین، مسئله تابعی

از متغیر است و در واقع، مسئله (مثل «الف ب است؟») به لحاظ ساختاری، از موضوع (الف) و محمول (ب) و نسبت پرسشی تشکیل می‌شود. از این رو، در مسئله پیرامون یک موضوع، متغیرهای موضوع در جایگاه موضوع و محمول قرار می‌گیرند و فرایند سؤال‌پردازی اتفاق می‌افتد. بر این اساس، شبکه مسائل مجموعه منسجمی از تعدادی مسئله است. شبکه مسائل مجموعه منسجم و گسترده‌ای از متغیرهاست که با ابزارهای سؤال‌پردازی به شبکه گسترده‌ای از پرسش‌ها تبدیل شده‌اند و زمینه‌ساز تحقیق میان‌رشته‌ای با رویکرد سیستمی برای مطالعه سیستم‌ها (موضوع) هستند (ر.ک.: کاظمی مقدم، ۱۳۹۵: ص ۴۱؛ رپکو، ۱۳۹۶: ص ۱۲۱).

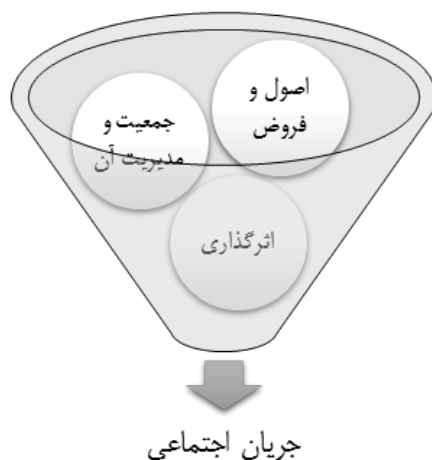
بدون توجه به شبکه مسائل، روند تحقیق میان‌رشته‌ای و سیستمی با مشکلات عدیده‌ای درگیر خواهد شد. بدون شبکه مسائل، تصویر کاملی از سنخ مسائل به دست نمی‌آید و در نتیجه، انتخاب روش‌های تحقیق مناسب و لازم و دانش‌های دخیل به درستی انجام نخواهد شد. بدون شبکه مسائل، سیستم به طور جامع شناخته نمی‌شود و بخشی از ابعاد و جنبه‌های موضوع نادیده گرفته می‌شود و غرض اصلی از مطالعه میان‌رشته‌ای، که شناخت کامل و جامع موضوع بود، دست‌نیافتنی باقی می‌ماند.

عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر در سیستم که باعث تغییر در کارکردهای آن می‌شود را متغیر می‌نامیم؛ به عبارت دیگر، به آنچه قابلیت تغییر دادن یا تغییر پذیری دارد و با تغییر آن، در وضعیت موضوع (سیستم) مورد نظر تغییراتی به وجود خواهد آمد متغیر می‌گویند؛ بنابراین، تغییر متغیرهای شیء آثار و ظهورات آن را تغییر می‌دهد. هر متغیر مسئله‌ای از شبکه مسائل مربوط به موضوع را می‌سازد. در دانش‌های تخصصی، از مجموعه متغیرهای مرتبط با موضوع، تنها متغیری که آن دانش تخصصی مکمل بررسی آن است، گرفته می‌شود و به مسئله تبدیل می‌شود (فوردمن، ۱۳۸۷: ص ۲۴۸؛ ر.ک.: برازو، ۱۳۸۷: صص ۷۷-۷۵). اما در مطالعه میان‌رشته‌ای که موضوع آن سیستم‌هاست، باید در مرحله مسئله‌شناسی، شبکه‌ای از مجموعه مسائل تولید کنیم؛ شبکه مسائلی که ناظر بر هویت شبکه‌ای سیستم است (رپکو، ۱۳۹۶: ص ۱۲۲).

با استفاده از متغیرشناسی می‌توان شبکه متغیرهای موضوع و سپس شبکه مسائل موضوع را طراحی کرد. با توجه به تعریف جریان، می‌توان شبکه متغیرها و شبکه مسائل آن را استخراج کرد. در تعریف جریان گفته شد که «جریان پدیده اجتماعی پویا و سیال با هویتی شبکه‌ای (سیستمی) غیررسمی است که متشکل از مجموعه اصول و فروض معرفتی (نظام مشترک معنایی) است که جمعیتی نظام‌یافته (مدیریت‌شده) براساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند». مطابق این تعریف،

هویت اجتماعی، نظام مشترک معنایی، سیلان و پویایی (حرکت)، جمعیت و افراد، مدیریت و رهبری، اثرگذاری، عدم رسمیت و ناآگاهی و هویت شبکه‌ای به‌عنوان ارکان و ابعاد جریان معرفی شدند. براساس آنچه گذشت، هویت شبکه‌ای، به‌منزلهٔ جنس بعید جریان است و روح حاکم بر ارکان آن را معرفی می‌کند و اجتماعی‌بودن، جنس قریب آن است؛ بنابراین، می‌توان جریان را، به‌عنوان سیستم اجتماعی باز ارگانیک، این‌گونه تعریف کرد: «جریان سیستم باز اجتماعی پویا و متحرک غیررسمی ارگانیک هدفمند یا آرمانمند است که از مجموعهٔ اصول و فروض معرفتی تشکیل می‌شود که جمعیتی نظام‌یافته براساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند» (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۷).

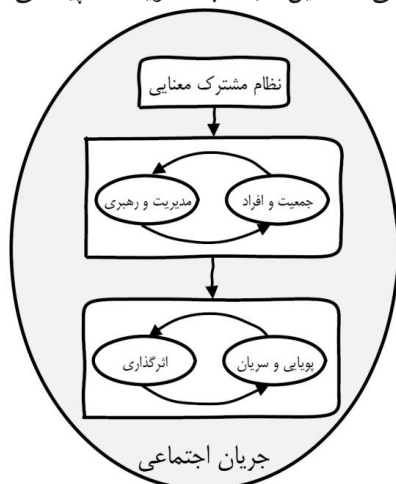
در این میان، «هویت شبکه‌ای» به روح حاکم و ساختار جریان اشاره دارد و منطق مواجهه و تحلیل آن را مشخص می‌کند و «غیررسمی» بودن، به نوع فعالیت جریان اشاره دارد. همچنین، «هویت اجتماعی»، «سیلان و پویایی» و «مدیریت و رهبری» عناوینی ثانوی و تأکیدی هستند؛ بنابراین، در روش‌شناسی بیشتر از همه بر سه رکن «نظام مشترک معنایی»، «جمعیت و افراد» و «اثرگذاری» ناظر هستیم و در این میان نیز «نظام مشترک معنایی» و «اثرگذاری» از مابقی پراهمیت‌تر هستند.



شکل ۴. مؤلفه‌های اصلی هویت جریان اجتماعی

بنابراین، جریان سیستمی منسجم و سازمان‌یافته اما غیررسمی (و عموماً ناآگاهانه) از ارکانی است که از اصول و فروض مشترک میان افراد آغاز می‌شود و به جمعیت و افراد هویت و معنایی جدید

می‌بخشد. متناسب با این اصول و فروض مدیریتی بر افراد شکل می‌گیرد که افراد را متناسب با محیط به سمت اثرگذاری هدایت می‌کند و این ارتباط چندسویه ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که جریان بمیرد.



شکل ۵. مدل ترابط فرآیندی اجزای هویت‌بخش جریان اجتماعی

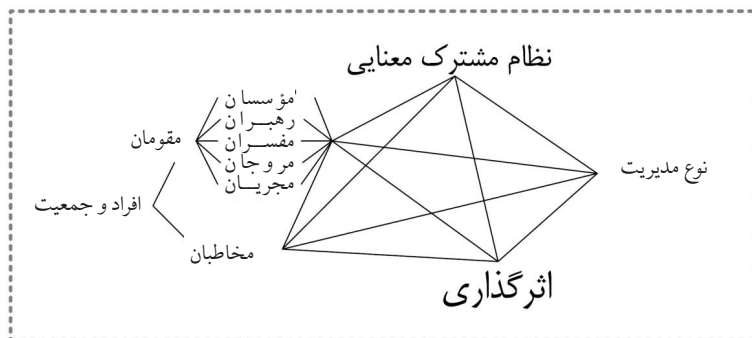
با توجه به توضیحات ارائه‌شده، جریان به‌مثابه سیستم یک «کل» است که از «اجزای مرتبط و منسجم» تشکیل شده است. هویت سیستمی جریان مشخص می‌کند که هیچ عاملی را نمی‌توان جدا از عوامل دیگر شناخت. جریان از آن حیث که هویتی سیستمی و شبکه‌ای دارد، متشکل از عناصری است که هر عنصر بر روی دیگر عناصر تأثیر می‌گذارد و متقابلاً از عناصر دیگر تأثیر می‌پذیرد (اسکات، ۱۳۹۳: ص ۴۳)؛ از این رو، فهم جریان متوقف بر موارد زیر است:

۱. فهم تک‌تک اجزا و ارکان آن نظیر نظام مشترک معنایی جریان، جمعیت جریان و اثرگذاری

جریان؛

۲. فهم ارتباط دوسویه میان اجزا و ارکان جریان.

از آنجا که در این میان، نظام مشترک معنایی مهم‌ترین رکن است و به‌منزله قلب تپنده جریان محسوب می‌شود، عمده‌دغدغه شناخت آن و ارتباط‌سنجی آن با دیگر ارکان است. همچنین، بدیهی است که اگر در شناخت جریان از جزئی محروم باشیم، در نتیجه‌گیری نیز به خطا خواهیم رفت. برای نمونه اگر حتی جریانی اصول و فروض قوی و دقیقی داشته باشد، بدون توجه به قدرت جمعیت و افراد آن نمی‌توان قدرت اثرگذاری آن را پیش‌بینی کرد.



روابط میان ارکان یک جریان اجتماعی

نمودار ۲. روابط متقابل میان ارکان یک جریان اجتماعی

بر این اساس، اصلی‌ترین مسائل شبکه‌مسائل یک جریان اجتماعی به‌طور عام، پرسش‌های زیر است.

- از حیث زمینه‌ها و تبار و هویت شبکه‌ای: چه عواملی باعث تشکیل این جریان شد؟ عوامل جغرافیایی، زمانی و مکانی چه تأثیری داشتند؟ ورودی‌های جریان چیست؟ جریان در چه محیطی شکل گرفته است؟ خروجی‌های اساسی جریان کدام‌اند؟ راهبرد جریان برای مدیریت محیط چیست؟ این جریان ذیل چه جریان‌هایی قرار دارد؟ درون این جریان، چه جریان‌های خردی وجود دارند؟

- از حیث نظام معنایی و اصول مشترک: مهم‌ترین کار جریان‌شناسی، شناخت این اصول است. چه اصول معرفت‌شناختی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی دارد؟ چه رویکرد و روش فکری را پذیرفته است؟ چه برنامه یا برنامه‌هایی دارد؟ آیا خود جریان اصولی را معرفی کرده است؟ اگر معرفی کرده، آیا مطابق اصول واقعی آن‌هاست؟ چرا این اصول مورد پذیرش آن‌ها قرار گرفته است؟ چه عواملی در این زمینه دخیل بوده‌اند و باعث پذیرش چنین نظام معنایی شده‌اند؟ نظام معنایی جریان انسجام درونی دارد یا خیر؟ آبشخور نظام معنایی جریان، کدام مکتب فلسفی است؟ هدف و آرمان جریان چیست؟

- از حیث پویایی و سیلان و حرکت: چه ورود و خروج‌هایی دارد؟ سرعت عمل آن چقدر است؟ سیر تطور و تحولات او در گذر زمان چه بوده است؟ چه انشعاباتی پیدا کرده است؟ از کجا منشعب شده است؟ در چه دوره‌ای شکل گرفته است؟ متغیرهای حرکت جریان کدام‌اند؟ حرکت جریان تندشونده است یا کندشونده؟ چه چیزهایی حرکت جریان را تشدید یا کند می‌کند؟ این عوامل

تک‌جزئی‌اند یا چندجزئی؟ با واسطه یا بی‌واسطه؟ انحصاری یا قابل‌جایگزین؟

- از حیث جمعیت و افراد: گروه مقومات او کدام‌اند؟ چه افرادی مؤسس‌اند؟ چه افرادی مروج و چه افرادی مفسر و چه افرادی مدیر و چه افرادی معجری‌اند؟ افراد شاخص هر کدام چیست؟ چه خصوصیات رفتاری و منشی دارند؟ انگیزه‌های مؤسس چه بوده است؟ چرا عواملی باعث شده است که مؤسس به تأسیس این جریان دست بزند؟ نیروی انسانی جریان، چرا برای جریان فعالیت و کار می‌کنند؟ آیا مَقُومان این جریان اختیاری (در هر دسته)، آگاهانه هستند یا خیر؟ مخاطبان جریان چه افرادی هستند؟ چرا این مخاطبان انتخاب شده‌اند؟ جریان با چه مؤسسات یا احزابی در ارتباط است؟ آیا جریان عضوپذیر است یا نیروی انسانی بسته دارد؟ اگر عضوپذیر است، فرایند جریان‌پذیری افراد چگونه است؟ میزان وفاداری و خصوصیات جمعیت‌شناختی نیروها چگونه است؟ افراد چقدر اصول و فروض جریان را در خود درونی کرده‌اند و منطبق بر آن حرکت می‌کنند؟ عوامل تعدیل‌کننده انطباق رفتار آن‌ها بر نظام مشترک معنایی کدام است؟ چه عواملی ماندگاری و افزایش جمعیت را تشدید یا کند می‌کند؟ این عوامل تک‌جزئی‌اند یا چندجزئی؟ باواسطه‌اند یا بی‌واسطه؟ انحصاری‌اند یا قابل‌جایگزین؟

- از حیث مدیریت و رهبری: رهبری جریان توسط چه افرادی صورت گرفته است؟ آیا آگاهانه است یا ناآگاهانه؟ موفقیت هر کدام چقدر بوده است؟ چه عواملی مدیریت جریان را تشدید یا کند می‌کند؟ این عوامل تک‌جزئی‌اند یا چندجزئی؟ باواسطه‌اند یا بی‌واسطه؟ انحصاری‌اند یا قابل‌جایگزین؟

- از حیث اثر: در جنبه عملی چه تأثیری گذاشته‌اند؟ مهم‌ترین اثرهای اجتماعی، سیاسی، فکری، هنری و غیره آن‌ها چیست؟ از چه جریان‌هایی اثر می‌پذیرند؟ جریان‌های رقیب آن‌ها کدام‌اند؟ چه برنامه‌هایی در سر دارند؟ حرکات بعدی آن‌ها چه می‌تواند باشد؟ از چه تکنیک‌ها و تاکتیک‌هایی برای مدیریت و اجرا و تبلیغ و غیره استفاده می‌کنند؟ جریان چه پتانسیل‌ها و قابلیت‌هایی دارد؟ قبلاً، الآن و آینده؟ چه نسبتی میان این اثرها با جمعیت جریان وجود دارد؟ چه نسبتی میان این اثرها با نظام معنایی مشترک جریان وجود دارد؟ چه عواملی اثرگذاری جریان را تشدید یا کند می‌کند؟ این عوامل تک‌جزئی‌اند یا چندجزئی؟ باواسطه‌اند یا بی‌واسطه؟ انحصاری یا قابل‌جایگزین؟

- از حیث غیررسمیت: میزان رسمیت جریان چقدر است؟ چقدر اسناد مکتوب ارائه داده است؟ این اسناد مکتوب، چقدر با نظام مشترک معنایی واقعی جریان انطباق دارد؟ جریان چقدر میل به ناآگاهی نیروها دارد؟

۲-۲-۲. دانش‌ها و روش‌ها

در روش میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی، تولید شبکه‌ی مسائل جریان قدم اول شناخت عمیق است و به منزله‌ی موضوع و مسئله‌شناسی تحقیق عمل می‌کند. بعد از این مرحله نوبت به احصا و انتخاب منابع، دانش و روش‌هاست. از آنجا که الگوی مطلوب مطالعه‌ی جریان‌های اجتماعی (جریان‌شناسی) روشی تلفیقی و میان‌رشته‌ای است، از منابع، علوم و روش‌های مختلفی بهره می‌گیرد (رپکو، ۱۳۹۶: صص ۱۹۴-۱۹۳، ۱۷۸؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶: صص ۳۶، ۳۸، ۷۷، ۹۹-۱۰۰، ۵۲۸). هر کدام از این علوم، منابع و روش‌ها جایگاه مشخصی در فرایند مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی بر عهده دارند. در این مرحله، الگوی مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی، شبکه‌ای از دانش‌ها و روش‌های دخیل و مرتبط با مسائل و متغیرهای جریان را معرفی و توصیه می‌کند. به‌طور کلی می‌توان روش‌ها، علوم و منابع معرفتی موردنیاز در جریان‌شناسی را در سه دسته دسته‌بندی کرد: «بسته‌ی الگویی»، «بسته‌ی محتوایی» و «بسته‌ی روشی».

«بسته‌ی الگویی» به مجموعه دانش‌هایی اطلاق می‌شود که جریان‌شناسی مصرف‌کننده آن‌هاست و محتوای آن‌ها در روند جریان‌شناسی، نقش الگو و قالب‌های کلی را ایفا می‌کنند و کبراهای حاکم بر ابعاد جریان را در اختیار جریان‌شناس می‌گذارند. جریان‌شناس با دانستن این کبراهای، هنگامی که سراغ منابع (بسته‌ی محتوایی) می‌رود، صغری‌های آنان را جست‌وجو می‌کند؛ به عبارتی، دانش‌های بسته‌ی الگویی، روابط برخی متغیرهای جریان را به‌صورت عام بررسی می‌کنند. اصلی‌ترین دانش‌های بسته‌ی الگویی عبارت‌اند از: «جامعه‌شناسی معرفت»، «روان‌شناسی معرفت»، «مدیریت و رفتار سازمانی» و «نظریه‌های ارتباطات، تبلیغات و رسانه». «جامعه‌شناسی معرفت» در فهم ارتباطات میان نظام مشترک معنایی جریان و عوامل اجتماعی، محیطی و فرهنگی شکل‌دهنده و مؤثر بر آن تأثیرگذار است (خسروپناه، ۱۳۹۲؛ مولکی، ۱۳۸۹: صص ۱۳-۱۲؛ گلوور و همکاران، ۱۳۸۸: صص ۱۳-۱۲). «روان‌شناسی معرفت» الگوهای کلان ارتباط میان نظام مشترک معنایی جریان و متغیرهای روان‌شناختی را در اختیار جریان‌شناس قرار می‌دهد (موسوی، ۱۳۹۰: ص ۲۲). «علم مدیریت» و دانش‌های زیرمجموعه‌اش برخی از قواعد کلی حاکم میان برخی متغیرهای جریان را در اختیار جریان‌شناس قرار می‌دهند. سبک‌های رهبری، شیوه‌های تعامل و ارتباط با محیط، عوامل مؤثر بر رفتار جمعیت جریان که منجر به اثرگذاری می‌شوند، از جمله اصلی‌ترین مباحثی هستند که الگوهای آن‌ها در دانش مدیریت بحث و بررسی می‌شود (الوانی، ۱۳۸۸: صص ۱۵۵-۱۴۴؛ رضانیان، ۱۳۸۴: صص ۲۳۰-۲۲۴؛ همو، ۱۳۹۵: صص

۴۶۹-۴۸۲؛ همو، ۱۳۸۷: صص ۴۰۵-۳۸۰؛ رابینز، ۱۳۹۶: صص ۴۲۹-۴۶۰، ۴۱۸-۴۳۸). با کمک «نظریه‌های ارتباطات و تبلیغات» نیز می‌توان نظام ترویج و نوع فعالیت مروجان و مبلغان جریان‌ها را شناخت و شیوه تبلیغاتی آنان را درک کرد. همچنین، متناسب با هر نظام تبلیغی، قدرت اثرگذاری جریان را سنجید و پیش‌بینی کرد.

بسته محتوایی منابع شناخت جریان را معرفی می‌کند؛ چراکه پاسخ شبکه مسائل جریان‌شناسی را باید در مجموعه‌ای از دانش‌ها جست‌وجو کرد. محتوای بسته جریان‌شناسی عبارت است از: «تاریخ»، «فلسفه و تاریخ اندیشه»، «نظریات جامعه‌شناسی، فرهنگ و سیاست» و «جامعه، عرف و مردم». جریان‌شناسی، به یک اعتبار، مطالعه‌ای یکپارچه تاریخی است. اطلاعاتی که جریان‌شناس برای جریان‌شناسی جمع‌آوری می‌کند از سنخ گزارش‌های تاریخی است. شناخت افراد مرتبط با جریان، جغرافیای جریان و اثرات جریان، همگی از عناصر مهم جریان هستند که از طریق منابع تاریخی قابل شناسایی اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: صص ۳۰، ۱۱۹). همچنین، پیدا کردن روحیه و مذاق رویکرد تاریخی و دستیابی به نگاه یکپارچه از پدیده‌های زمان‌دار و در نتیجه، تقارب و انس با موضوع جریان نتایجی است که از انس با «تاریخ» نصیب جریان‌شناس می‌شود.

«تاریخ فلسفه و اندیشه» ریشه جریان‌های فکری امروز را معرفی می‌کند. جریان‌شناس برای فهم عمیق اصول و فروض جریان‌ها، به‌ویژه جریان‌های فکری، نیازمند مراجعه به «تاریخ» فلسفه و اندیشه است؛ علاوه بر این، موجب ایجاد ذوق فکری و قرابت با هویت جریان‌های فکری و ایجاد ظرفیت معرفتی برای شناخت اجمالی جریان‌ها می‌شود.

جریان‌های اجتماعی در دامنه نظریات هم‌عرض خود شکل می‌گیرند و حیات می‌یابند؛ بنابراین، برای شناخت اصول جریان‌ها نیازمند رجوع به این منابع «نظریات جامعه‌شناسی، فرهنگ و سیاست» هستیم. علاوه بر این، شناخت جامعه نوعی تقارب به هویت جریان اجتماعی را حاصل می‌آورد. جریان‌شناس با آشنایی اجمالی با اندیشه جامعه‌شناسی، از نگاه بسیط به جامعه‌رهایی می‌یابد و مزه پیچیدگی جامعه را درک می‌کند. درباره نقش عرف نیز می‌توان گفت «عرف» خود منبعی اصلی و اساسی برای مطالعه اثرهای جریان‌های روز جامعه محسوب می‌شود.

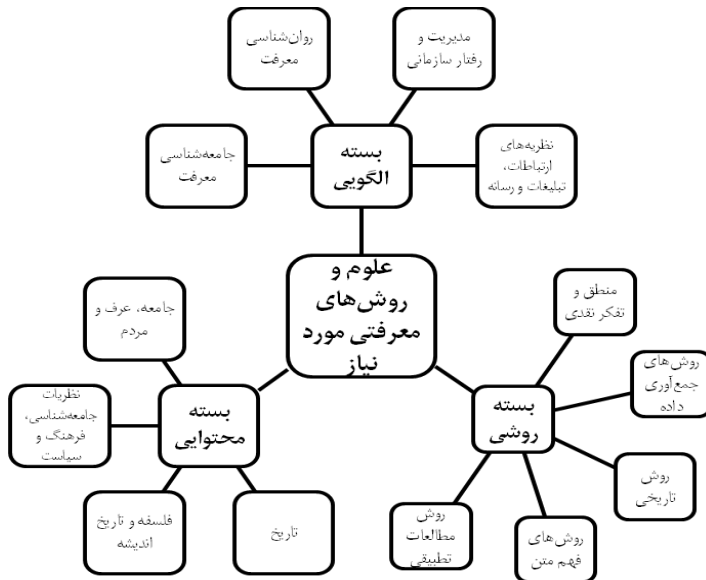
استخراج داده‌های موردنیاز از بسته محتوایی و فراوری و ارزیابی آن‌ها خود نیازمند روش‌هایی است که در «بسته روشی» جریان‌شناسی قرار می‌گیرند. این روش‌ها عبارت‌اند از: «منطق و تفکر نقدی»، «روش‌های جمع‌آوری داده»، «روش تاریخی»، «روش‌های تحلیل داده‌های کیفی و فهم متن» و «روش مطالعات تطبیقی». «منطق و تفکر نقدی» به محقق شخصیت منطقی می‌دهد؛

علاوه‌براین، تفکر نقدی لازمهٔ درک هویت سیستمی جریان و اصول و فروض آن محسوب می‌شود (خواص، ۱۳۹۳: صص ۴۶-۴۵؛ ملکیان، ۱۳۷۳: صص ۳۳-۲۲).

جریان‌شناسی، از آن‌رو که روشی میان‌رشته‌ای می‌طلبد و از روش‌های متکثری در تحلیل داده‌ها استفاده می‌کند، به اطلاعات ذاتاً متفاوتی نیازمند است که منابع مختلفی دارند؛ از این‌رو، اهمیت «روش‌های گردآوری داده‌ها» در جریان‌شناسی دوچندان است. همچنین، چنان‌که در شناخت تمامی ابعاد و عناصر تشکیل‌دهندهٔ جریان نیازمند منابع تاریخی هستیم، در تمامی این موارد ضرورتاً نیاز به «روش پژوهش در تاریخ» نیز وجود دارد (پاکتچی، ۱۳۹۱: ص ۷۶؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ص ۱۴۲).

«روش‌های تحلیل داده‌های کیفی و فهم متن» کمک می‌کند بعد از جمع‌آوری داده‌های خام دربارهٔ اصول و فروض جریان (نظام مشترک معنایی) آن‌ها را پردازش کرد تا به فهم جامع و منضبطی از آن دست‌یافت (محمدپور، ۱۳۹۲: صص ۶۱-۶۰). مهم‌ترین و کاربردی‌ترین آن‌ها که در فهم نظام مشترک معنایی جریان مفیدند، عبارت‌اند از: ۱. روش‌های تفسیر متن (اصول فقهی) که عموماً رویکردی خرد و گزاره‌ای دارند (واعظی، ۱۳۸۹: صص ۲۸-۲۷؛ اعرافی، ۱۳۹۵: صص ۲۳-۲۲، ۳۸؛ الهی‌راد، ۱۳۹۵: صص ۱۱-۱۰، ۳۰)؛ ۲. روش تحلیل گفتمان که رابطهٔ نظام فکری را با قدرت سنجیده و در این چهارچوب فهم می‌کند (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: صص ۲۲۰-۲۱۹؛ سلطانی، ۱۳۸۳: ص ۱۵۵)؛ ۳. نظریهٔ زمینه‌ای که رویکردی نظام‌مند به متون دارد و می‌کوشد از جزئیات، پیکره‌ای دستگاه‌واره استخراج کند (ایمان، ۱۳۹۳: صص ۷۰-۶۹؛ محمدپور، ۱۳۹۲: صص ۳۱۶-۳۱۴).

با توجه به اصل هم‌معنایی کنش‌های اجتماعی، شناخت عمیق و تفصیلی بسیاری از جریان‌ها در گرو نسبت آن‌ها با یکدیگر است؛ بنابراین، «روش مطالعات تطبیقی» در جریان‌شناسی جایگاه و اهمیت می‌یابد.



شکل ۶. علوم و روش‌های معرفتی دخیل در جریان‌شناسی

از منظر روش‌شناختی، به‌طور خلاصه می‌توان گفت جریان‌شناس با تسلط بر علوم «بسته الگوی» و اشراف بر ابزارهای «بسته روشی» به سراغ منابع «بسته محتوایی» می‌رود و گزاره‌های معرفتی موردنیاز جریان‌شناسی را استخراج می‌کند. این منابع معرفتی، روش‌ها، علوم و جایگاه، اهمیت و نوع تأثیر آن‌ها در روش میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

جدول ۲. دانش‌ها و روش‌های دخیل در جریان‌شناسی و جایگاه آن‌ها

بسته	دانش / روش	جایگاه و اهمیت و نوع تأثیر در روش جریان‌شناسی
بسته الگوی	جامعه‌شناسی معرفت	✓ ارتباطات میان نظام مشترک معنایی جریان و عوامل اجتماعی، محیطی و فرهنگی شکل‌دهنده و مؤثر بر آن
	روان‌شناسی معرفت	✓ ارتباط میان نظام مشترک معنایی جریان و متغیرهای روان‌شناختی
	مدیریت و رفتار سازمانی	✓ سبک‌های رهبری ✓ شیوه‌های تعامل و ارتباط با محیط ✓ عوامل مؤثر بر رفتار جمعیت جریان که منجر به اثرگذاری می‌شوند
	نظریه‌های ارتباطات، تبلیغات و رسانه	✓ شناسایی نظام ترویج و نوع فعالیت مروجان و مبلغان جریان‌ها و شیوه تبلیغاتی آنان ✓ قدرت اثرگذاری

<p>✓ شناخت افراد مرتبط با جریان، جغرافیای جریان و اثرهای جریان مانند گزارش از انسان‌ها (جمعیت جریان و نیروی انسانی)، گزارش اتفاقات و تأثیرها (اثرگذاری و پویایی)، گزارش از نظرها، گفت‌وگوها، نامه‌ها، سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و تفکرات (اصول و فروض و نظام معنایی مشترک)</p> <p>✓ پیدا کردن روحیه و مذاق رویکرد تاریخی و دستیابی به نگاه یکپارچه به پدیده‌های زمان‌دار</p>	<p>تاریخ</p>	<p>بسیار محوری</p>
<p>✓ فهم عمیق اصول و فروض جریان‌ها</p> <p>✓ ذوق فکری و قرابت با هویت جریان‌های فکری</p> <p>✓ ایجاد ظرفیت برای مرحله شناخت اجمالی</p>	<p>فلسفه و تاریخ اندیشه</p>	
<p>✓ شناخت اصول جریان‌های سیاسی و فرهنگی</p> <p>✓ رهایی از نگاه بسیط به جامعه و چشیدن مزه پیچیدگی آن (قرابت به موضوع)</p>	<p>نظریات جامعه‌شناسی، فرهنگ و سیاست</p>	
<p>✓ منبعی اصلی و اساسی برای مطالعه اثرهای جریان‌های روز جامعه</p>	<p>جامعه، عرف و مردم</p>	
<p>✓ شخصیت منطقی محقق</p> <p>✓ درک هویت سیستمی جریان و اصول و فروض آن</p>	<p>منطق و تفکر نقدی</p>	
<p>✓ جمع‌آوری اطلاعات ذاتاً متفاوتی که منابع مختلفی دارند براساس میان‌رشته‌ای بودن روش</p>	<p>روش‌های جمع‌آوری داده</p>	
<p>✓ نیازمندی منابع تاریخی به روش پژوهش در تاریخ</p>	<p>روش تاریخی</p>	<p>بسیار روشی</p>
<p>✓ فهم جامع و منضبطی از داده‌های خام درباره نظام مشترک معنایی</p>	<p>روش‌های تحلیل داده‌های کیفی و فهم متن</p>	
<p>✓ شناخت عمیق و تفصیلی جریان در ارتباط با جریان‌های رقیب با توجه به اصل هم‌معنایی کنش‌های اجتماعی</p>	<p>روش مطالعات تطبیقی</p>	

۲-۲-۳. شناخت ابعاد جریان‌ی و جمع‌آوری اطلاعات

در گام سوم روش میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی، با رجوع به منابع و استفاده از ابزارها، با بهره‌گیری از اطلاعات مرتبط، صادق و کافی و کامل، ابعاد جریان‌شناسایی می‌شود و به پرسش‌های شبکه مسائل جریان پاسخ داده می‌شود. در میان ارکان جریان، در روش‌شناسی بیشتر از همه بر سه رکن «نظام مشترک معنایی»، «جمعیت و افراد» و «اثرگذاری» ناظر هستیم و در این میان نیز

«نظام مشترک معنایی» و «اثرگذاری» از مابقی پراهمیت‌تر هستند. از آنجا که در این میان، نظام مشترک معنایی مهم‌ترین رکن محسوب می‌شود و به منزله قلب تپنده جریان است، عمده دغدغه جریان‌شناسی، شناخت آن و ارتباط‌سنجی آن با دیگر ارکان است. همچنین، در میان نظام مشترک معنایی، اهداف و آرمان‌ها و تصویر نقطه مطلوب و توصیه‌شده جریان، به جهت تأثیر و کارکردی که در ارزشیابی درونی و پیش‌بینی جریان دارد، اهمیتی مضاعف می‌یابد.

آیا می‌توان نقطه آغازی برای شناخت ابعاد جریان معین کرد؟ برای مثال توصیه کنیم شروع مطالعه در روش‌شناسی همیشه از اصول و فروض یا از اثرات و یا از افراد باشد. به نظر می‌رسد نمی‌توان قاعده‌ای کلی صادر کرد؛ اصول و فروض جریان، هر چند رکن اصلی جریان است، بدین معنا نیست که در شناخت جریان نیز همیشه باید از این نقطه آغاز کرد. چراکه در حقیقت، جریان داشتن فهمی سیستمی از مجموعه افراد، معارف و اثرهاست؛ بنابراین، نقطه شروع می‌تواند نظام مشترک معنایی باشد و سپس بررسی شود که چه افرادی آن را پذیرفته‌اند و چه اثراتی به دنبال داشته است. همچنین، سرآغاز مطالعه می‌تواند مطالعه افرادی نظیر مؤسس یا متفکر جریان باشد و از طریق شناخت فرد، شناخت اصول و فروض جریان حاصل آید و یا مطالعه از اثرات و فعالیت‌ها آغاز شود و به جمعیت و اصول فکری ختم شود. هر کدام از این نقاط می‌توانند مفید باشند. تنها می‌توان گفت که جریان‌شناس عموماً مطالعه خود را از نقاط روشن آغاز می‌کند و به سمت ابعاد تاریک حرکت می‌کند.

۲-۳-۱. نظام مشترک معنایی

چنان‌که دانستیم، یکی از اجزای جریان، بلکه اصلی‌ترین رکن آن، اصول و فروض (نظام مشترک معنایی) است؛ از طرف دیگر، از نتایج هویت سیستمی جریان، توجه به خرده‌سیستم‌های درون جریان است (رضائیان، ۱۳۹۵: ص ۷۰؛ رابینز، ۱۳۹۶: ص ۳۱). در میان دیگر اجزای جریان، دو بُعد بیشتر از بقیه در معرض خرده‌سیستم بودن قرار دارند: ۱. اصول و فروض جریان و ۲. جمعیت و افراد.

به عبارتی، جریان یک نظام است، اما نظام‌های دیگری نیز می‌توانند درون این نظام وجود داشته باشند. اصول و فروض جریان، اگر متشکل از مجموعه‌ای از گزاره‌های معرفتی باشند که به صورت لایه‌های اصل و فرع طبقه‌بندی شوند و تعریف شبکه (سیستم) بر آن صادق باشد، نظام مشترک معنایی محسوب می‌شود که می‌توان به آن «نظام فکری» گفت.

هر چند خرده‌جریان‌ها بی‌نیاز از نظام فکری‌اند، دارابودن نظام فکری قدرتمند برای جریان‌های فکری و فرهنگی اثرگذار و پیشرو، اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین، یکی از مراحل الگوی جریان‌شناسی در جریان‌شناسی فکری، شناخت نظام فکری جریان است. از آنجا که خرده‌سیستم‌ها خود نوعی سیستم‌اند، شناختشان نیز با الگویی سیستمی امکان‌پذیر است.

در بررسی مکتب‌ها، توجه به مواجهه نظام‌مند در مطالعه و تحلیل تفکرات و نظریه‌ها و در واقع، فهم افکار به‌مثابه نظام فکری اهمیت بالایی دارد که ره‌آورد رویکرد سیستمی به آن است. درک نظام‌مند از میان گزاره‌های پراکنده، شبکه‌ای از مفاهیم و گزاره‌ها را ارائه می‌دهد که بین آن‌ها روابط اصل و فرعی برقرار است و هر کدام وزن مشخصی را در چهارچوب‌دهی کل نظام دارند (حبیبی، ۱۳۸۶: صص ۲۹۴-۲۹۳). نتیجه مواجهه نظام‌مند، علاوه بر فهم سریع‌تر و عمیق‌تر، کارآمدی آن در پیش‌بینی و استنتاج آن در برابر پرسش‌ها و مسائل جدید است.

به‌طور کلی، نظام‌های فکری دارای سه نوع گزاره‌اند: ۱. اصول و مبانی بینشی و فکری که شامل مبادی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه می‌شوند؛ ۲. اصول و مبانی ارزش‌شناسانه و گرایش‌ی؛ ۳. اصول و مبانی کنش‌ی، رفتاری، آرمان‌ها و راهبردهای عملیاتی و اجتماعی. نظام فکری مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که عده‌ای پایه و تعدادی پیرو هستند.

فهم نظام مشترک معنایی (اصول و فروض) و یا نظام فکری جریان، نیازمند بهره‌گیری از روش‌های فهم متن و نظریه، نظیر روش‌های اصول‌فقهی و هرمنوتیکی، روش زمینه‌ای و روش تحلیل‌گفتمان است. برای شناخت این بعد از جریان، قدم اول، انتخاب و مراجعه به متن است. منظور از متن، متونی است که جریان (یا متفکران اصلی جریان) تولید کرده‌اند و در قالب سخنرانی‌ها، گفتارها، کتاب‌ها، مقالات، یادداشت‌ها، گزارش‌ها، خاطره‌ها، مصاحبه‌ها و غیره ارائه شده‌اند؛ در این میان، متون دست اول اعتبار و اهمیت بالاتری نسبت به دیگر متون دارند.

فهم متون عموماً دارای دو مرحله است: بررسی سندی و بررسی محتوایی (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ص ۱۵۰). در بررسی سندی، صحت انتساب متن به جریان سنجیده می‌شود تا اعتبار متن احراز شود. در بررسی محتوایی، با استفاده از روش‌های فهم متن (که پیش‌تر ذکر شد)، برداشتی معقول و منسجم از متن ارائه می‌شود.

۲-۲-۳. جمعیت و افراد

علاوه بر نظام فکری، گاهی جمعیت و افراد یک جریان، به‌قدری ساختارمند و منسجم هستند

که خود شبکه‌ای از نیروی انسانی را تشکیل می‌دهند و حتی گاهی سازمان یا سازمان‌هایی را شکل می‌دهند. در نظام مشترک معنایی گفته شد که عموماً جریان‌ها «فکری» هستند که اصول و فروضشان در حد نظام فکری است. در اینجا نیز بیان می‌شود که عموماً جریان‌های «سیاسی» قدرتمند و پیشرو، دارای شبکه‌ی نیروی انسانی هستند و سازمان‌هایی رسمی را نیز به خود اختصاص می‌دهند؛ بنابراین، در شناخت این بعد از جریان‌های سیاسی لازم است روش سیستمی به کار گرفته شود.

در مطالعه جمعیت و افراد، لازم است زنجیره ارتباطی‌شان کشف و مشخص شود. برای شناخت جمعیت و افراد جریان می‌توان از دو شیوه بهره برد:

الف- تصریح خود جریان یا خود افراد: در چنین حالتی، خود جریان تصریح می‌کند که چه افرادی مخاطب و چه افرادی مدیر و چه افرادی مجریان جریان هستند یا افراد خود را رسماً به جریانی منتسب می‌کنند. هرچند، چنان‌که دانستیم، رسمیت در جریان معنا ندارد و هر انتساب رسمی، درحقیقت یک انتساب شأنی است، اما همین انتساب‌های شأنی زمینه مطالعه و بررسی را فراهم می‌کنند.

ب- شناخت از طریق اثرها: با ریشه‌گیری، پی‌جویی و تبارشناسی تأثیری که جریان می‌گذارد، می‌توان به مخاطبین و جغرافیا و مجریان دست یافت.

۲-۲-۳. اثرگذاری

مهم‌ترین بعد جریان، بعد از اصول و فروض، اثرگذاری است؛ در واقع، این تأثیر یک تفکر است که به اندیشه، هویت جریانی می‌دهد و در واقع، اثرها امتدادهای اندیشه‌ها محسوب می‌شوند. تقسیم جریان به جریان فکری، جریان فرهنگی، جریان سیاسی و غیره از جهت رکن اثرگذاری جریان است. جریانی که بر فضای فکری جامعه اثر می‌گذارد جریان فکری؛ جریانی که بر فضای فرهنگی اثر می‌گذارد جریان فرهنگی و جریانی که بر فضای سیاسی اثر می‌گذارد، جریان سیاسی است. پویایی و حرکت، مدیریت و بهره‌گیری از جمعیت، همگی می‌توانند خود را در اثرگذاری جریان خلاصه کنند؛ به عبارتی، اثرگذاری جریان، ثمر و بروز و ظهور جریان است و نتیجه جمعیت و برنامه‌ریزی و مدیریت جریان است. از این رو، تمامی ابعاد دیگر، در این قسمت خودنمایی می‌کنند؛ بنابراین، نوع اثرگذاری جریان می‌تواند مشخص‌کننده ابعاد و اوصاف دیگر آن (نظیر نوع مدیریت، مخاطبین، استفاده از نیروها و غیره) باشد.

برای اثرگذاری، به علت طیف وسیع و گسترده‌اش که تمام فعالیت‌های انسانی را شامل می‌شود، نمی‌توان روش واحدی را معرفی کرد. یکی از منابع مطالعه اثرگذاری جریان تاریخ است. بررسی میدانی، موردی و آماری نیز از روش‌های مهم سنجش و مطالعه اثرگذاری‌ها هستند.

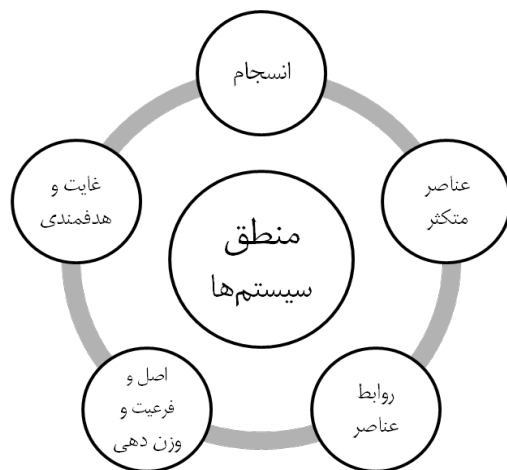
۲-۲-۴. فهم یکپارچه (سیستمی) جریان و ارزیابی درونی آن

روش میان‌رشته‌ای، جمع میان رویکرد تحلیلی و رویکرد ترکیبی در تحقیق و شناخت است (رپکو، ۱۳۹۶: صص ۳۳۹-۳۴۲؛ محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: صص ۱۸-۲۰؛ رضائیان، ۱۳۹۵: ص ۷۲). درحقیقت، ایجاد شبکه‌مسائل سیستم، تبدیل یک کل واحد به اجزا و روابط تشکیل‌دهنده آن است و درواقع، رویکردی تحلیلی محسوب می‌شود؛ بنابراین، سیر حرکت در این مرحله، گذار از وحدت و کلیت به کثرت و جزئیت است. بعد از این مرحله است که روش‌ها و دانش‌های تخصصی به میان می‌آیند و هر کدام پاسخ به مسئله‌ای از شبکه‌مسائل را متکفل می‌شوند. بعد از پاسخ‌گیری از دانش‌ها و روش‌ها و حل تک‌مسئله‌ها و شناخت ابعاد سیستم، به مجموعه‌ای از گزاره‌ها دست می‌یابیم، اما این گزاره‌ها متفرق‌اند و کل یکپارچه را معرفی نمی‌کنند؛ درواقع، در روند مطالعه میان‌رشته‌ای نیازمند مرحله‌ای هستیم که از کثرت و جزئیت به وحدت و کلیت بازگردیم و سیستم را به مثابه مجموعه‌ای منسجم از اجزا و روابط معرفی کنیم، نه به مثابه مجموعه‌ای از عناصر متفرق و جدا از هم و این همان مرحله‌ای است که رویکرد ترکیبی اعمال می‌شود.

فهم یکپارچه اجزا یا ره‌آورد رویکرد ترکیبی، نوعی ارزیابی و سنجش سیستم است که با بهره‌گیری از منطق سیستم‌ها حاصل می‌شود. منطق سیستم‌ها درواقع اصول حاکم بر سیستم‌هاست که به منزله نقشه راه در مطالعات میان‌رشته‌ای استفاده می‌شود و نقش صفحه زیرین پازل را بازی می‌کند. این منطق سیستم‌هاست که ارزش افزوده سیستم نسبت به اجزای جدا از هم را تأمین می‌کند. چنان‌که دانستیم، سیستم و شبکه، مساوی مجموعه اجزا نیست^۱، بلکه سیستم چیزی بیشتر

۱. شبکه یا نظام (سیستم)، مجموعه‌ای از اجزا و عناصر است که برای تأمین هدف واحد، کل واحدی را تشکیل داده‌اند و با یکدیگر ارتباط متقابل دارند. در هر شبکه، بین اجزا و عناصر رابطه اصل و فرع برقرار است و تغییر در یک جزء (متغیر) بر دیگر اجزا و بر کل تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر (از این حیث که جزئی از کل هستند) اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: صص ۳۱-۳۴؛ واسطی، ۱۳۹۴: ص ۴۱؛ حبیبی، ۱۳۸۶: ص ۲۲۹؛ رضائیان، ۱۳۹۵: ص ۷۱؛ رابینز، ۱۳۹۶: ص ۳۰؛ فقیه، ۱۳۹۳: صص ۱۱، ۳؛ متین، ۱۳۸۸: ص ۱۰۰؛ رپکو، ۱۳۹۶: ص ۲۵۶؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶: ص ۱۲۵؛ متین، ۱۳۹۲: صص ۱۷۴-۱۷۵).

از عناصر است (خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶: ص ۱۲۶). عناصر به همراه ارتباط‌های میانشان سیستم را می‌سازند؛ بنابراین، ربط میان اجزا محصول نگاه میان‌رشته‌ای و سیستمی است. بدون بهره‌گیری از منطق سیستم‌ها، تحقیق به آفت مطالعات تخصصی دچار می‌شود، اما با اعمال این منطق در مرحله نظریه‌پردازی، بعد از اثبات تک‌گزاره‌ها - که در گروی روش‌های تخصصی بود - ربط و شبکه میان آن‌ها ساخته می‌شود و بین آن‌ها انسجام سیستمی برقرار می‌شود. اساساً ترکیب یافته‌ها و تلفیق، در مطالعات میان‌رشته‌ای، به معنای الحاق ساده و جمع مکانیکی نیست، بلکه منظور شناخت ترکیبی و منسجم از طریق هم‌افزایی روش‌ها و دانش‌هاست. منطق سیستم‌ها، مسئولیت یکپارچه‌سازی دیدگاه‌ها، تئوری‌ها و محصولات روش‌ها را بر عهده دارد (رپکو، ۱۳۹۶: صص ۳۰-۳۱، ۲۱۴-۲۱۳؛ لاتوکا، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵؛ فرامرز قراملکی و سیاری، ۱۳۸۹: ص ۷۵). فهم یکپارچگی سیستم محصول بهره‌گیری از منطق سیستم‌هاست. منطق سیستم با تحلیل هویت سیستم شکل می‌گیرد و متشکل از پنج شاخصه است: ۱. وجود عناصر متکثر؛ ۲. وجود روابط؛ ۳. اصل و فرعیت و وزن‌دهی؛ ۴. انسجام‌گروی؛ ۵. غایت‌مندی.



شکل ۷. ابعاد منطق سیستم‌ها

از آنجا که الگوی سیستم ایدئال، متشکل از متغیرهای ثبوتی ممکن در نسبتی بهینه و دارای انسجام است و سیستم پویا و زنده اجزای خود را به‌گونه‌ای سامان می‌دهد که نه تنها حیات خود را حفظ کند و بی‌نظمی افزایش نیابد و آنتروپی کنترل شود، بلکه می‌کوشد در مسیر رشد باشد و به نظم

ساختاری مستحکم‌تری دست یابد. مطابق با الگوی منطق سیستم‌ها، پازلی تشکیل می‌شود که هر گزاره حل‌شده شبکه مسائل، در شیاری از آن جاسازی می‌شود. در این منطق، زمانی به صحت پازل ساخته‌شده حکم می‌شود که اجزا در انسجام با یکدیگر قرار بگیرند و مدلی معنادار را بسازند. ایجاد و پاسداری از انسجام سیستم در روند پژوهش میان‌رشته‌ای، گاهی نیاز به بازگشت به مراحل قبلی تحقیق دارد تا در نهایت از طریق این چرخش‌های پژوهانه، کامل‌ترین و بهترین تبیین از موضوع اتفاق بیفتد.

۲-۲-۱. شیوه فهم یکپارچه جریان

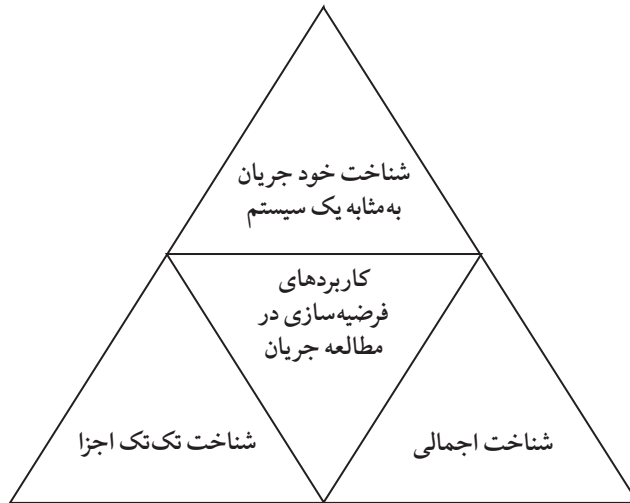
فهم یکپارچگی سیستم و بهره‌گیری از منطق سیستم‌ها و الگوی انسجام‌گروی سیستمی از طریق رفت‌وبرگشت‌های متناوب «فرضیه‌سازی» و «سنجش انسجام» به‌دست می‌آید. فرضیه پاسخ حدسی و احتمالی محقق به مسئله است؛ درواقع، برای مسئله تحقیق، پاسخ یا پاسخ‌هایی کوتاه تدوین می‌شوند که فرضیه نام می‌گیرند (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۲: ص ۱۴۲)؛ بنابراین، فرضیه نوعی تصور ظنی و حدسی است که به‌عنوان پیشنهاد اولیه برای حل مسئله تحقیق ارائه می‌شود و فرایند ارزیابی تحقیق می‌کوشد فرضیه را بیازماید (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۲: ص ۸۸؛ ملانی توانی، ۱۳۹۰: ص ۷۴).

اثر مهم فرضیه آن است که به‌مثابه یک خط راهنمای مؤثر، پژوهش را از میان پاسخ‌های مختلف، به سمت پاسخی که بیشترین احتمال را دارد، هدایت می‌کند. اگر فرضیه‌ای برای مسئله تحقیق ارائه نشود، محقق در پی مجموعه‌ای از روابط نامعلوم و مبهم برآمده، به آشفتگی و سردرگمی دچار می‌شود (حبیبی، ۱۳۸۶: ص ۸۳؛ ملانی توانی، ۱۳۹۰: ص ۷۴)؛ بنابراین، فرضیه حدس و گمان صرف نیست، بلکه احتمالی است که پس از تجزیه و تحلیل اولیه اطلاعات به ذهن می‌رسد و درواقع الگوی اولیه از نتیجه نهایی است (واسطی، ۱۳۹۴: ص ۱۵۱).

۱. از آنجا که مسئله اصلی هر پژوهش سؤالی باز است، طبیعتاً می‌توان به آن پاسخ‌هایی متفاوت داد؛ بنابراین، علاوه بر فرضیه اصلی، می‌توان پاسخ‌های دیگری نیز به سؤال داد که اگر واجد شرایط فرضیه اصلی باشند، با عنوان فرضیات رقیب یا جانشین مطرح می‌شوند (ر.ک.: ملانی توانی، ۱۳۹۰: صص ۷۷-۷۶).

۲-۲-۴-۱. کاربردهای فرضیه‌سازی در مراحل جریان‌شناسی

در مراحل جریان‌شناسی، فرضیه‌سازی در سه جا کاربرد دارد: ۱. مرحله شناخت اجمالی؛ ۲. شناخت تک‌تک اجزا؛ ۳. شناخت خود جریان به مثابه یک سیستم. چنان‌که دانستیم، مرحله شناخت اجمالی جریان‌ها که در مقام موضوع‌شناسی و ارائه طرح اولیه از جریان‌های موجود و تحقق‌یافته است، نوعی فرضیه‌سازی و چهارچوب اولیه برای مرحله شناخت تفصیلی و عمیق جریان‌هاست.



شکل ۸. اضلاع سه‌گانه کاربرد فرضیه‌سازی در مطالعه جریان

به‌طور کلی، فرضیه‌سازی جزئی از مراحل اصلی روش‌های تحقیق تخصصی است. عموم روش‌های تحقیق اعم از کمی و کیفی، در گام‌های اول خود از فرضیه‌سازی به‌عنوان یکی از مراحل اصلی یاد می‌کنند؛ بنابراین، درحین شناخت اجزا و عناصر جریان نیز، که از روش‌های جزئی و تخصصی علمی بهره برده می‌شود، فرضیه‌سازی کاربرد دارد و استفاده می‌شود.

اما مهم‌ترین کاربرد فرضیه‌سازی در مطالعه میان‌رشته‌ای، در مرحله شناخت ترکیبی و سیستمی است. در این مرحله برای آنکه شناخت‌های جزئی و متکثر، یکپارچه شوند و آینه‌ای از سیستم را بسازند، لازم است براساس منطق انسجام‌گرو سیستمی، فرضیه‌سازی شود.

۲-۲-۴-۲. انسجام سیستمی به مثابه معیار اعتبارسنجی فرضیه‌ها

مهم‌ترین ویژگی یک فرضیه مناسب، انسجام درونی ظاهری است؛ یعنی با اصول مسلم عقلی یا داده‌های معتبر علمی ناسازگار و یا دارای لوازم نامعقول نباشد (حیبی، ۱۳۸۶: ص ۸۴)؛

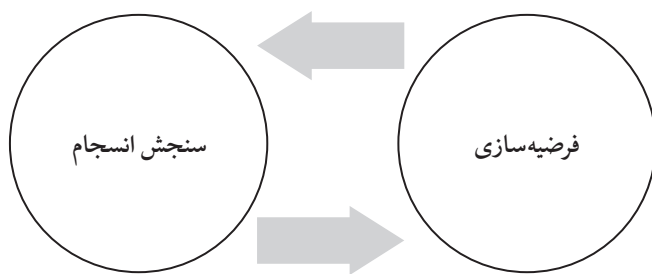
بنابراین، انسجام نه‌تنها یکی از ویژگی‌هایی است که در هنگام ارائه فرضیه در نظر گرفته می‌شود، بلکه یکی از بهترین راه‌های سنجش و اعتبارسنجی آن است.

فرضیه‌ها را می‌توان از دو جنبهٔ درونی و بیرونی سنجید و آن‌ها را اعتباریابی کرد. جهت درونی یعنی اجزای درونی و ارتباطات بین آن‌ها و جهت بیرونی یعنی اصول مسلم عقلی یا معادلات و قوانین علمی. هماهنگی درونی بدین معناست که جمله‌ها و مفاهیمی که فرضیه را تشکیل داده‌اند، با هم متناقض یا متضاد نباشند و پذیرش یکی سبب رد دیگری نشود. هماهنگی بیرونی آن است که فرضیه یا لوازم آن را با پارادایم و اصول کلی فلسفی و علمی دیگر می‌سنجیم (واسطی، ۱۳۹۴: ص ۱۶۰). گاهی انسجام، خود معیار صدق فرضیه است که در این صورت فرضیه دارای بهترین انسجام، تصدیق و تأیید می‌شود و گاهی معیار صدق، آزمایش یا سنجش دیگری است که در این صورت، فرضیه‌ای که انسجام اولیه را داشته باشد به بوتهٔ آزمایش سپرده می‌شود.

فرضیه‌سازی در مرحلهٔ شناخت سیستمی جریان، از نوع فرضیه‌هایی است که معیار صدق آن بهترین انسجام است. جایگاه انسجام در اعتبار سیستم به‌منزلهٔ معناداری اشکال و قطعات در پازل است. قطعات یک پازل، به نحوه‌های گوناگونی می‌توانند کنار هم قرار بگیرند و پازل را تکمیل کنند، اما چینندهٔ قطعات پازل همواره مراقب است قطعات در کنار هم معنا داشته باشند و یکدیگر را کامل کنند. او قطعات را در قسمت‌های مختلف امتحان می‌کند و در نهایت، قطعه را در مکانی قرار می‌دهد که با عناصر کناری ایجاد یک بافت و معنای واحد کند. این مراقبت از هم‌معنایی در شکل و رنگ، همان مراقبت از انسجام در سیستم است.

استعارهٔ «ساختن جورچین سه‌بعدی» فرایند تلفیق و انسجام‌دهی را معرفی می‌کند. اهمیت این استعاره در دلالت‌های روش‌شناختی آن در مطالعهٔ میان‌رشته‌ای است. عموماً در ساخت هر پازل، شخص می‌کوشد کار را از نقطه‌ای آغاز کند که روشن‌تر و مستحکم‌تر از بقیهٔ نقاط است؛ مثل گوشه‌های پازل که از دو جهت کامل است. هیچ‌گاه شخص از قطعات وسط و میانی برای درست کردن جورچین استفاده نمی‌کند، مگر آنکه از صحت آن اطمینان داشته باشد. استعارهٔ پازل این نکته را رهنمون می‌کند که برای اعمال انسجام، از کدام نقاط آغاز کنیم؟ به عبارتی، یک سیستم منسجم در شروع طرح‌ریزی از چه نقطه‌ای آغاز شود تا عملیات طراحی با موفقیت به پایان برسد و تناقضات میانی، طراحی را تخریب نکند؟ در پاسخ باید گفت عنصر و متغیری که از بقیهٔ متغیرها - براساس تئوری مبنایگروی - استحکام بیشتری دارد و به جایگاه آن مطمئن‌تریم، مبنای اولیه برای متغیرهای پیرامونی قرار می‌گیرد و انسجام متغیرهای بعدی در گرو انسجام با متغیر مطمئن‌سنجیده

می‌شود. این نکته کاربردی، هم در طراحی سیستم و هم در سنجش سیستم قابل استفاده است. بنابراین، فهم یکپارچه جریان با استفاده از فرضیه‌سازی مکرر و سپس سنجش انسجام آن است تا در این چرخه حلقوی، به بهترین انسجام دست یابیم. جریان‌شناس در این مرحله می‌کوشد براساس محکمت‌های جریان - مثل اصول اساسی یا اهداف و نقاط مطلوب - فرضیه‌سازی را آغاز کند. او گزاره‌های متفرق نتیجه‌گرفته‌شده در مراحل قبلی را در کنار هم قرار می‌دهد و میان آن‌ها نسبت و رابطه اصل و فرعی برقرار می‌کند و وزن هر کدام را از حیث تأثیرگذاری و قدرت معین می‌کند. نتیجه این چینش گزاره‌ها در کنار هم، شبکه یا شبکه‌هایی از گزاره‌هاست. با توجه به معیار انسجام سیستمی، فرضیه‌ای معقول و پذیرفته است که منسجم‌ترین و بهترین تبیین از جریان را ارائه دهد؛ به عبارتی، بین دو نسبت که صحت شأنی دارند، نسبتی صحیح است که انسجام بیشتری با ارکان و نسبت‌های دیگر داشته باشد.

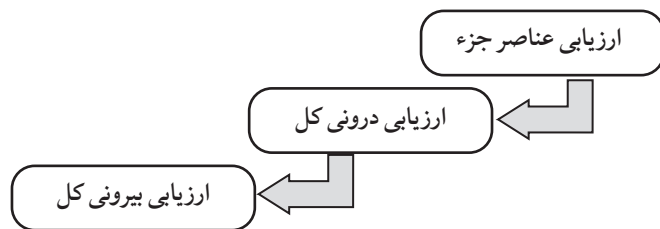


شکل ۹. چرخش رفت و برگشتی میان فرضیه‌سازی و سنجش انسجام برای دست‌یابی به بهترین تبیین از جریان

شبکه تشکیل یافته و تأییدشده، به علت ایجاد هم‌معنایی میان اجزا، فهم سیستمی و یکپارچه جریان را نتیجه می‌دهد. برای مثال بررسی اثرگذاری جریان می‌تواند یکی از عوامل فهم عمیق‌تر نظام معنایی مشترک جریان باشد. مجملات و متشابهات اصول و فروض را می‌توان با اثرات جریان، بهتر درک و فهم کرد.

۲-۲-۴. ارزیابی درونی جریان

فهم سیستمی و یکپارچه جریان نوعی سنجش و ارزیابی سیستم است؛ به‌طور کلی، در مراحل جریان‌شناسی، سه نوع ارزیابی درباره جریان اتفاق می‌افتد: ۱. ارزیابی عناصر؛ ۲. ارزیابی درونی و ۳. ارزیابی بیرونی.



شکل ۱۰. مراحل پی‌درپی ارزیابی درونی جریان

ارزیابی عناصر در شناخت هر بُعد از ابعاد جریان رخ می‌دهد. این نوع ارزیابی نتیجه به‌کارگیری روش‌های تخصصی برای شناخت هر جزء یا عنصر است. برای نمونه هنگامی که با روش تاریخی، مؤسس یا مدیر جریان تاریخی شناسایی می‌شود، زمانی آن شناسایی معتبر تلقی می‌شود که از ارزیابی روش تاریخی سربلند بیرون آید. بر این اساس، ارزیابی شناخت هر عنصر، در گرو اصول و انضباط‌های روش‌های تخصصی است.^۱

ارزیابی درونی نوعی ارزیابی است که در مرحله شناخت توصیفی جریان اتفاق می‌افتد. در ارزیابی درونی، بدون آنکه با چهارچوبی خارجی درباره جریان تحقیق‌یافته داوری شود، نسبت جریان با اجزای خود سنجیده می‌شود و به همین اعتبار، «درونی» نامیده می‌شود. ارزیابی درونی جریان شامل موارد زیر می‌شود:

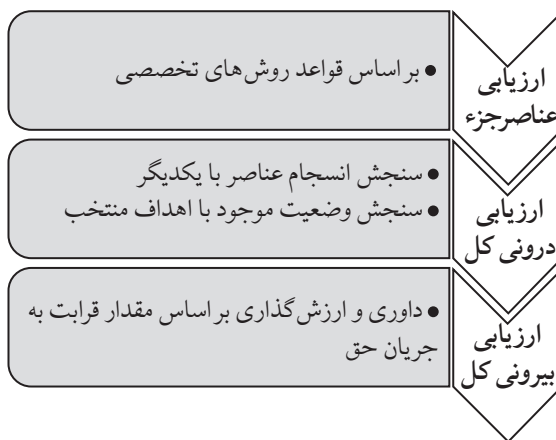
۱. ارزیابی انسجام جریان؛ به‌ویژه سنجش ارکان جریان با بعد اثرگذاری؛
۲. سنجش جریان با اهداف و نقاط مطلوب تصویرشده در اصول و فروض خویش؛
۳. ارزیابی وضعیت تحقیق‌یافته جریان با ادعاهای رسمی؛
۴. ارزیابی توانایی‌ها و پتانسیل‌ها (قوه‌ها)ی جریان؛
۵. مقایسه و مطالعه تطبیقی میان دو جریان رقیب.^۲

۱. به‌عبارت دقیق‌تر، مرحله شناخت عناصر جریان، خود دارای دو ارزیابی است: ۱. ارزیابی بعد از مرحله گردآوری؛ ۲. ارزیابی تخصصی. در مرحله اول، گزاره‌های جمع‌آوری‌شده از این حیث ارزیابی و داوری می‌شوند که آیا اساساً قابل اعتنا هستند و ارزش معرفت‌شناختی دارند؟ در مرحله بعدی، گزاره‌های مختلف برای هر سؤال، با روش تخصصی مخصوص به خود پردازش می‌شوند. گزاره‌هایی که ناظر بر نظام مشترک معنایی هستند، با روش‌های فهم متن و گزاره‌های ناظر بر رویدادها و اتفاق‌های تاریخی با داوری‌های روش تاریخی. آنچه در متن ذکر شد، همین ارزیابی اخیر است.

۲. از آنجا که جریان رقیب عنصری از عناصر محیطی جریان است و عناصر محیطی جریان در زمره عناصر مرتبط با

چنان‌که واضح است، ارزیابی درونی جریان روی دیگر سکه شناخت یکپارچگی جریان و نتیجه اعمال منطق سیستم‌هاست.

ارزیابی بیرونی جریان داوری و ارزش‌گذاری جریان براساس چهارچوب حق و باطل و سنجش عیار و خلوص جریان است. همچنین، سنجش جریان براساس ملاک‌ها و معیارهای کاربردی و عملیاتی نیز، نوعی ارزیابی بیرونی جریان محسوب می‌شود.



شکل ۱۱. مراحل تفصیلی ارزیابی درونی جریان

۳. مرحله شناخت ارزشی، داوری و تجویزی

با توجه به تأکید فراوان پارادایم علم اسلامی بر تفکیک مرحله شناخت توصیفی از شناخت ارزشی، بعد از شناسایی جریان‌ها و مطالعه توصیفی آن‌ها، نوبت به مطالعه ارزشی و تجویزی آن‌ها می‌رسد. این مرحله شامل تعدادی ارزیابی بیرونی است. در نتیجه این مرحله است که محصول جریان‌شناسی متناسب با نیاز عملیاتی، مقوله‌بندی و برای استفاده عرضه می‌شود. به‌طور کلی شناخت ارزشی و داوری دو مرحله است:

۳-۱. تعیین مقدار خلوص جریان

مبنای جریان‌شناسانه پارادایم علم اسلامی، تقسیم دوگانه حق و باطل در جریان‌شناسی است

خود جریان شمرده می‌شود، مطالعه و سنجش تطبیقی نیز جزء ارزیابی درونی محسوب می‌شود.

(ر.ک.: مطهری، ۱۳۷۷ج: صص ۴۱۶-۴۰۹، ۴۴۸-۴۲۷). بر این اساس، از مراحل مهم جریان‌شناسی، تعیین جایگاه جریان و چهارچوب جریان حق و باطل است؛ در واقع، در این مرحله، جریان‌ها متناسب با اصول ارزش‌شناختی ارزیابی می‌شوند و عیار و خلوصشان معین می‌شود.

براساس این مبنا، حق و باطل دو قطب شاقول ارزیابی را تشکیل می‌دهند و براساس آن‌ها طیفی دامنه‌دار از باطل محض تا حق محض ترسیم می‌شود. جریان‌های اجتماعی مختلف براساس مقدار قرابتشان به جریان حق، سنجیده و داوری می‌شوند.

۲-۳. دسته‌بندی جریان‌ها براساس معیارهای موردنیاز

در کنار تعیین خلوص جریان در چهارچوب حق و باطل می‌توان جریان‌های شناسایی‌شده را متناسب با نیاز خود در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها، براساس معیارها و ملاک‌های موردنیاز دسته‌بندی کرد. تقسیم‌بندی جریان‌ها نوعی ارزیابی جهت‌دار است و نشانگر اهمیت و ملاک‌بودن جهت تقسیم است؛ بنابراین، ملاک تقسیم جهت‌گیری اساسی جریان‌شناسی را مشخص می‌کند. در بستر انقلاب اسلامی، عموم جریان‌شناسی‌ها ملاک‌های زیر را به‌عنوان جهت تقسیم جریان‌ها برمی‌گزینند:

۱. جایگاه دین در زندگی اجتماعی: آیا حاکمیت دین در تمام عرصه‌های اجتماعی پذیرفته می‌شود یا منحصر در زندگی اجتماعی است یا چیزی میان این دو؟
۲. غرب: مواجهه با غرب باید چگونه باشد؟ آیا باید همه‌چیز را پذیرفت یا همه‌چیز غربی را رد کرد یا پذیرشی گزینشی داشت؟
۳. ولایت فقیه: جایگاه و قلمرو ولایت فقیه چه مقدار است؟

بعد از طی مراحل جریان‌شناسی، نوبت به نگارش و عرضه‌ی محصول جریان‌شناسی می‌رسد. در این مرحله، لازم است محصول و اطلاعات متناسب با نوع مخاطب طراحی و ارائه شود. آیا می‌توان قاعده‌ای کلی و مدلی طولی در نگارش جریان‌شناسی ارائه داد؟ برای نمونه ابتدا تبارشناسی تاریخی یا ابتدا معرفی شخصیت‌ها و سپس بیان اصول و فروض جریان؟ به‌نظر می‌رسد متناسب با هر جریان یا متناسب با مخاطب، باید از الگویی خاص استفاده کرد. به‌طور کلی، می‌توان گفت اگر شروع نگارش از معرفی شخصیت اصلی مثل مؤسس یا از واقعه یا اثری کلیدی باشد، جذابیت بیشتری خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

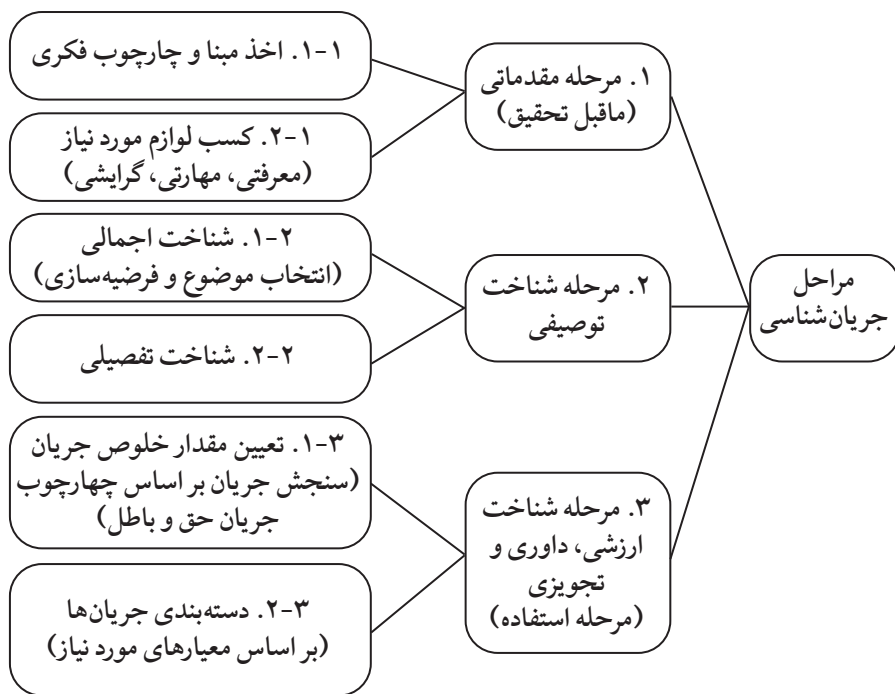
جریان اجتماعی پدیده‌ای پیچیده است؛ بنابراین، روش شناخت آن الزاماً تلفیقی و میان‌رشته‌ای است. چهارچوب الگوی مطالعه میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی مبتنی بر پارادایم علم اسلامی، از دو مرحله تشکیل می‌شود. این دو مرحله براساس تفکیک شناخت توصیفی از شناخت ارزشی شکل گرفته‌اند؛ با این حال، قبل از شروع مطالعه جریان لازم است چهارچوب فکری مشخصی را انتخاب کرد و لوازم معرفتی، مهارتی و گرایشی لازم برای تحقیق موفق را کسب کرد. این تحقیق، پارادایم علم اسلامی مبتنی بر حکمت اسلامی را به‌عنوان چهارچوب نظری خویش برگزیده است.

در مرحله شناخت توصیفی جریان‌شناسی، ابتدا شناختی اجمالی از جریان‌ها به‌دست می‌آید و سپس شناخت تفصیلی آن‌ها صورت می‌گیرد. بررسی از بنیان‌ها، بررسی از روبناها، تریبون‌ها و اعلام‌های رسمی، شناخت با ضد و رقیب، شناخت با خرد و کلان، بررسی روابط استاد و شاگردی، مطالعه افراد شاخص، بررسی فهم عرفی و جریان‌شناسی‌های موجود نمونه‌ای از روش‌های شناخت اجمالی جریان‌شناسی‌اند. محقق با این روش‌ها ظرفیت حدس‌های عالمانه را پیدا می‌کند و به نقشه‌ای اجمالی از جریان‌های موجود و بالفعل دست می‌یابد.

در شناخت تفصیلی، با مجموعه‌ای از دانش‌ها و روش‌های معرفتی، به دنبال شناخت شبکه مسائل جریان‌شناسی خواهیم بود. به‌طور کلی می‌توان روش‌ها، علوم و منابع معرفتی موردنیاز در جریان‌شناسی را در سه دسته دسته‌بندی کرد: «بسته الگویی»، «بسته محتوایی» و «بسته روشی». از منظر روش‌شناختی، جریان‌شناس با تسلط بر علوم «بسته الگویی» و اشراف بر ابزارهای «بسته روشی»، به سراغ منابع «بسته محتوایی» می‌رود و گزاره‌های معرفتی موردنیاز جریان‌شناسی را استخراج می‌کند. نظام مشترک معنایی، جمعیت و افراد و اثرگذاری، مهم‌ترین ابعاد جریان هستند که باید مطالعه شوند. بعد از شناخت ابعاد جریان، لازم است اطلاعات متکثر، به ساختاری منسجم دست یابند تا بتوان از جریان اجتماعی به مدلی کارآمد دست یافت. سیر از کثرت اطلاعات به وحدت شناختی، با اعمال منطق سیستم‌ها و انسجام‌گروی محقق می‌شود. فهم یکپارچگی جریان از طریق رفت‌وبرگشت‌های متناوب «فرضیه‌سازی» و «سنجش انسجام» به‌دست می‌آید. انسجام معیار ارزیابی درونی جریان‌شناسی است.

بعد از آنکه جریان به‌صورت فی‌نفسه شناخته شد، مرحله شناخت ارزشی داور و تجویزی می‌رسد. در این مرحله لازم است ابتدا جریان‌ها براساس معیار حق و باطل، که اصل جریان‌شناسانه اندیشه اسلامی است، ارزیابی شوند و عیار آن‌ها مشخص شود. سپس می‌توان جریان‌ها را براساس

شاخص‌های موردنیاز براساس ضرورت‌های کاربردی و عملیاتی دسته‌بندی کرد. جایگاه دین در زندگی اجتماعی و نحوه مواجهه با غرب و ولایت‌فقیه مهم‌ترین شاخص‌هایی هستند که می‌توان جریان‌های مختلف فکری، فرهنگی و سیاسی را براساس آن‌ها دسته‌بندی کرد.



نمودار ۳. مراحل تفصیلی روش جریان‌شناسی

کتابنامه

۱. ابراهیم‌پور، علی. ۱۳۹۸. بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی «جریان» و «جریان‌شناسی». فصل‌نامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی (پذیرش قطعی).
۲. _____ ۱۳۹۷. تحلیل عناصر و ابعاد حقیقت چندبعدی اجتماعی-معرفتی «جریان» به‌مثابه موضوع دانش جریان‌شناسی. همایش بین‌المللی جریان‌شناسی فرهنگی در عرصه بین‌الملل. قم: جامعه‌المصطفی.
۳. اسکات، ریچارد. ۱۳۹۳. سیستم‌های عقلایی، طبیعی و باز. ترجمه دکتر حسن میرزایی اهرنجان. تهران: سمت. چاپ هفتم.

۴. اسمیت، فیلیپ؛ رایلی، الکساندر. ۱۳۹۴. نظریه فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی. چاپ اول.
۵. اعرافی، علیرضا. ۱۳۹۵. هرمنوتیک. قم: نشر اشراق و عرفان. چاپ اول.
۶. الوانی، سید مهدی. ۱۳۸۸. مدیریت عمومی. ویراست سوم. تهران: نشر نی. چاپ سی و هفتم.
۷. الهی راد، صفدر. ۱۳۹۵. آشنایی با هرمنوتیک. قم: مؤسسه امام خمینی. چاپ اول.
۸. امین پور، فاطمه. ۱۳۹۰. روش‌شناسی اجتماعی از منظر قرآن. قم: بوستان کتاب. چاپ اول.
۹. ایمان، محمد تقی. ۱۳۹۳. روش‌شناسی تحقیقات کیفی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۱۰. _____ . ۱۳۹۴. فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ سوم.
۱۱. برازو، ژاک. ۱۳۸۷. «دانش میان‌رشته‌ای و تحصیلات عالی». ترجمه توحیده ملاباشی. چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول.
۱۲. بلیکی، نورمن. ۱۳۹۳. پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. ترجمه، تدوین، مقدمه و تعلیقات سید حمید رضا حسنی، محمد تقی ایمان و سید مسعود ماجدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۱۳. بیرو، آلن. ۱۳۸۰. فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان. چاپ چهارم.
۱۴. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۰. روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی. قم: کتاب فردا. چاپ اول.
۱۵. پاکتچی، احمد. ۱۳۹۱. روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام). چاپ اول.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰. فطرت در قرآن. تنظیم محمدرضا مصطفی پور. قم: اسراء. چاپ هفتم.
۱۷. حبیبی، رضا. ۱۳۸۶. درآمدی بر فلسفه علم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. چاپ اول.
۱۸. حسین‌زاده، محمد. ۱۳۸۶. منابع معرفت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول.

۱۹. _____ ۱۳۹۳. مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی در اندیشه اسلامی؛ دفتر اول: ارائه مبانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول.
۲۰. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۲. «جریان‌شناسی تفریح من است!». مصاحبه با پایگاه علمی تحلیلی گذار. انتشار: ۱۴ دی ۱۳۹۲. Gozaar.ir. دریافت در مرداد ۱۳۹۳.
۲۱. _____ ۱۳۹۳. در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی. جلد اول. قم: معارف. چاپ اول.
۲۲. خواص، امیر. ۱۳۹۳. درس‌نامه تفکر نقدی. قم: مؤسسه امام خمینی. چاپ دوم.
۲۳. خورسندی طاسکوه، علی. ۱۳۹۶. گفتمان میان‌رشته‌ای دانش. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ دوم.
۲۴. رابینز، استیون. ۱۳۹۶. تئوری سازمان: ساختار و طرح سازمانی. ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد. تهران: انتشارات صفار. چاپ چهل‌وششم.
۲۵. رابینز، استیون؛ جان، تیموتی. ۱۳۹۶. رفتار سازمانی. ترجمه مهدی زارع. تهران: انتشارات نص. چاپ هفتم.
۲۶. رپکو، آلن. ۱۳۹۶. پژوهش میان‌رشته‌ای: نظریه و فرایند. ترجمه محسن علوی‌پور، علی اکبر نورعلیوند، مجید کریمی، هدایت‌الله اعتمادی‌زاده. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ دوم.
۲۷. رضائیان، علی. ۱۳۸۴. اصول مدیریت. تهران: سمت. چاپ هفدهم.
۲۸. _____ ۱۳۸۷. مبانی مدیریت رفتار سازمانی. تهران: سمت. چاپ نهم.
۲۹. _____ ۱۳۹۵. مبانی سازمان و مدیریت. تهران: سمت. چاپ نوزدهم.
۳۰. زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۱. تاریخ در ترازو. تهران: امیرکبیر. چاپ هفتم.
۳۱. ساروخانی، باقر. ۱۳۷۵. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ دوم.
۳۲. سبحانی تبریزی، جعفر. ۱۴۲۷. بحوث فی الملل و النحل. جلد ۲. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول.
۳۳. سبزواری، ملاهادی. ۱۳۶۹. شرح المنظومه. جلد ۵. تصحیح علامه حسن‌زاده آملی. تهران: نشر ناب. چاپ اول.
۳۴. سلطانی، سید علی اصغر. ۱۳۸۳. «تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش». نشریه علوم

- سیاسی دانشگاه باقرالعلوم. زمستان ۸۳. شماره ۲۸.
۳۵. شریفی، احمد حسین. ۱۳۹۳. مبانی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه. چاپ اول.
۳۶. فرامرز قراملکی، احد. ۱۳۹۲. روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی. چاپ هشتم.
۳۷. فرامرز قراملکی، احد؛ سیاری، سعیده. ۱۳۸۹. «مطالعات میان‌رشته‌ای: مبانی و رهیافت‌ها». مجله فلسفه و کلام اسلامی. سال چهل و سوم. شماره ۲.
۳۸. فقیه، نظام‌الدین. ۱۳۹۳. سیستم‌های پویا (اصول و تعیین هویت). تهران: سمت. چاپ دوم.
۳۹. فوردمن، رابرد. ۱۳۸۷. «پرسش از میان‌رشته‌گی». ترجمه ارکان شریفی. چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول.
۴۰. کاظمی مقدم، ایمان. ۱۳۹۵. درس‌نامه آموزشی نظریه شبکه مسائل. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چاپ اول.
۴۱. گلکار، محمد حسین. ۱۳۹۵. درس‌نامه پارادایم شبکه‌ای و مقایسه آن با پارادایم‌های رایج. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چاپ اول.
۴۲. گلوور، دیوید؛ استرابریچ، شیلیاف؛ توکل، محمد. ۱۳۸۸. جامعه‌شناسی معرفت و علم. ترجمه شاپور بهیان، حامد حاجی حیدری، حسن ملک، محمدرضا مهدی‌زاده، جمال محمدی. تهران: سمت. چاپ چهارم.
۴۳. لاتوکا، لیسا. ۱۳۸۷. «آموختن کار میان‌رشته‌ای (رویکردی اجتماعی-فرهنگی به کار دانشگاهی)». ترجمه سید محسن علوی‌پور. چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول.
۴۴. متین، منصور. ۱۳۸۸. تفکر میان‌رشته‌ای. قم: بوستان کتاب. چاپ اول.
۴۵. _____ ۱۳۹۲. فرهنگ اصطلاحات میان‌رشته‌ای. قم: بوستان کتاب. چاپ اول.
۴۶. محمدپور، احمد. ۱۳۹۲. روش تحقیق کیفی ضدروش. جلد ۱. تهران: جامعه‌شناسان. چاپ دوم.
۴۷. _____ ۱۳۹۲. روش تحقیق کیفی ضدروش. جلد ۲. تهران: جامعه‌شناسان. چاپ دوم.
۴۸. محمدی، داوود؛ رمضان، مجید؛ ابراهیمی، محمدرضا. ۱۳۸۹. تجزیه و تحلیل سیستم‌ها

- (تفکر سیستمی). تهران: ققنوس. چاپ اول.
۴۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷ الف. مجموعه آثار. جلد ۲۲ (وحی و نبوت). قم و تهران: صدرا. چاپ هشتم.
۵۰. _____ ۱۳۷۷ ب. مجموعه آثار. جلد ۲۳ (تقوا؛ ده گفتار). قم و تهران: صدرا. چاپ هشتم.
۵۱. _____ ۱۳۷۷ ج. مجموعه آثار. جلد ۳ (نبرد حق و باطل). قم و تهران: صدرا. چاپ هشتم.
۵۲. ملائی توانی، علیرضا. ۱۳۹۰. درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ. تهران: نشر نی. چاپ چهارم.
۵۳. ملکیان، مصطفی. ۱۳۷۳. تفکر نقدی. جزوه درس گفتار. <http://bidgoli1371.blogfa.com/category/18>. دریافت در بهمن ۱۳۹۷.
۵۴. موسوی، آرش. ۱۳۹۰. درآمدی بر روان‌شناسی علم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۵۵. مولکی، مایکل. ۱۳۸۹. علم و جامعه‌شناسی معرفت. ترجمه حسین کجویان. تهران: نشر نی. چاپ سوم.
۵۶. واسطی، عبدالحمید. ۱۳۹۱. نگرش سیستمی به دین. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چاپ سوم.
۵۷. _____ ۱۳۹۴. راهنمای تحقیق با اقتباس از نگرش اسلام به علم و هستی. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چاپ سوم.
۵۸. _____ بی تا. «پارادایم شبکه‌ای». در سایت مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام: www.isin.ir. دریافت در بهمن ۱۳۹۶.
۵۹. واعظی، احمد. ۱۳۸۹. درآمدی بر هرمنوتیک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ ششم.

